



دانشگاه باقر العلوم
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقر العلوم علیه السلام
دانشکده: علوم اجتماعی و رفتاری

پایان نامه جهت اخذ درجه دکتری

رشته‌ی فرهنگ و ارتباطات

عنوان:

تحلیل انتقادی بنیان‌های فلسفی نظریه‌پردازی ارتباطات، از منظر حکمت صدرایی

استاد راهنما:

دکتر حمید پارسانیا

استاد مشاور:

دکتر شمس‌الله مریجی

نگارش:

سید محمدعلی غمامی

بهار 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«یا من یحق الحق بکلماته»



دانشگاه باقر العلوم
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقر العلوم علیه السلام
دانشکده: علوم اجتماعی و رفتاری

پایان نامه جهت اخذ درجه دکتری

رشته‌ی فرهنگ و ارتباطات

عنوان:

تحلیل انتقادی بنیان‌های فلسفی نظریه پردازی ارتباطات، مبتنی بر حکمت صدرایی

استاد راهنما:

دکتر حمید پارسانیا

استاد مشاور:

دکتر شمس الله مریجی

نگارش:

سید محمدعلی غمامی

بهار 1395

تقدیم به

حضرت ولی عصر (ع) و

نائب برحقش

و با تشکر از

پدرم، مادرم و همسر

و استاد سوزم حجه الاسلام و المسلمین دکتر پارسانیا

این پژوهش حاصل کمک های بی دریغ پدر و مادرم، صبر همسر، راهنمایی های دکتر پارسانیا و مشاوره های دکتر مرتضی
دکتر فیاض، دکتر سوزنچی و دکتر کریم اللهی و مباحثه با حجه الاسلام اسلامی تنهاست که صمیمانه لطفشان را ارج
می نهم.

چکیده

با وجود آنکه دوره‌ی جدید را عصر شکوفایی اطلاعات و ارتباطات می‌نامند اما انسان عصر جدید با بحران ارتباطی جدی‌تر و عمیق‌تری نسبت به گذشته مواجه شده است. جنگ‌ها، تجاوزها و خشونت‌ها در این عصر در مقیاسهای «انبوه» و «جهانی» رخ می‌دهد. نظریه‌پردازان ارتباطات این بحران را به شیوه‌های مختلفی نظریه‌پردازی کرده‌اند. برای نمونه هانتینگتون از «برخورد تمدنها» سخن می‌راند، کاستلز از آن به «فردگرایی شبکه‌ای» یاد می‌کند و رایزن آن را در قالب نظریه‌ی «انبوه‌ی تنها» توضیح می‌دهد. اما اگر بخواهیم آن را در قالب فلسفه‌ی نظریات ارتباطات مورد بررسی قرار دهیم شاید دو تفسیر «شکست ارتباط» از جان لاک و «خودتنها انگاری» از هوسرل، بینش و ادبیات فلسفی مناسب‌تری برای پرسش این رساله فراهم کنند. این پژوهش در پاسخ به این پرسش است که «ارتباطات در غرب چگونه نظریه‌پردازی شده که جهان مدرن را با بحران «تنهایی» و «شکست ارتباط» مواجه کرده است؟

نوآوری این تحقیق در پاسخ به این سوال، توجه به خاستگاه نظریه ارتباط است. خاستگاه نظریه ارتباطات با تحلیل سه دانش‌واژه‌ی «اراده»، «عقل» و «کلمه» در اولین ارتباط انسان تبیین شده است. از نظر اندیشمندان غربی همچون جان لاک، اراده الهی با پوشیدن لباس کلمات ناگزیر دچار نقص و ابهام می‌شود و این نقص در خاستگاه، به تمام ارتباطات انسانی سرایت می‌کند زیرا میان اراده و عقل با کلمات شکافی غیرقابل جبران پدید آمده است. ملاصدرا نیز به خاستگاه ارتباط انسانی اهمی‌جدی دارد و نسبت اراده، عقل و کلام را با نظر به آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» تبیین می‌کند و نه تنها کلمات را جدا از اراده و عقل بر نمی‌شمارد بلکه کلام سیری قوسی را در اراده و عقل طی می‌کند و با آنها متحد می‌شود.

روش و روند پژوهش به این صورت بوده است که پس از مرور هفت سنت اصلی نظریه ارتباطات، پنج رساله‌ی فلسفی تأثیرگذار در میان این هفت سنت شناسایی شد تا این پژوهش در مراجعه مستقیم با اصلی‌ترین منابع فلسفه‌ی ارتباطات تکمیل گردد و در عین حال کلیت جغرافیای معرفتی غرب پوشش داده شود. این رساله‌ها با دقت از چهار حوزه‌ی معرفتی یونانی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی انتخاب شده است؛ «گرگیاس افلاطون»، «رتوریک ارسطو»، «جستاری در باب فاهمه‌ی بشری جان لاک»، «تأملات دکارتی ادموند هوسرل» و «درباره گراماتولوژی ژاک دریدا». پس از «روش‌شناسی بنیادین» این رساله‌ها و تشریح مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی ارتباطات در آنها، مبتنی بر روش «تحلیل تطبیقی نامتوازن»، به شناسایی و «استنتاج» متون حکمت متعالیه پرداخته شد و سه متن اصلی «عقل و معقول»، «اراده الهی» و «کلام الهی» از اسفار اربعه‌ی صدرالمتهلین گزینش شد و از همین منظر به نقد جریان نظریه‌پردازی ارتباطات در غرب پرداخته شد.

نتیجه آنکه، با بررسی خاستگاه نظریه ارتباطات در این دو حوزه‌ی فکری (فلسفه غربی و حکمت متعالیه)، سه ساختار مفهومی و سه کنش اصلی در ارتباط شناسایی شد: خود - دیگری، گفتار - نوشتار، معنا - نشانه در محور ساختاری و دیالکتیک، لاجیک و رتوریک (شیوه‌ی گفتگویی، شیوه‌ی استدلالی و

شیوهی سخنورانه) در محور کنشی که به دو شیوهی متفاوت بازآرایی شده‌اند. دلیل اصلی شکست ارتباط در تفکر مدرن، گرفتار شدن ارتباط در قالب این دوگانه‌های - اساسا جدا از همدیگر - است که یا در «تقابل» با همدیگر قرار دارند یا در «تعادل». کنش ارتباطی به هر میزان که به نشانه‌ها نزدیکتر باشد از معنا فاصله بیشتری دارد و دچار وانمایی، ابزارگرایی و خشونت می‌شود و به هر میزان که به معنا نزدیک شود دچار عرفان‌مآبی، بی‌قانونی و انفعال می‌گردد. به هر میزان که انسان به دیگری توجه کند از هویت خود فاصله می‌گیرد و به هر میزان که خود را در نظر داشته باشد به خودخواهی و خودمحوری بیشتری دچار خواهد شد. در میان دیالکتیک، لاجیک و رتوریک نیز همین تقابلهای و تعادلها وجود دارد که به تفصیل به آنها پرداخته شده است. در نظریه‌پردازی ارتباطات در غرب، این دوگانه‌ها در وضعیت «متقابل» و «تعادل»، «سکولار» می‌شوند اما حکمت متعالیه نشان می‌دهد که دوگانه‌ها در نسبتی «قوسی» و «متعالی»، «قدسی» می‌شوند. صدرالمتالهین با تبیین قوس صعود و نزول کلام، به جای سه کنش دیالکتیک، لاجیک و رتوریک، یک سیر از کلام ابداعی تا تکوینی و تشریحی را تشریح می‌کند که در آن، جهت‌گیری ارتباط به سمت خود، عین جهت‌گیری به سمت دیگری است و در همان حال به سمت خدا جهت‌گیری دارد. بر اساس نگاه ملاصدرا، دوگانه‌های ارتباطی به «تعالی» و «توحید» بازمی‌گردند در حالیکه نظریه غربی دوگانه‌های ارتباطی را به سمت «تعادل» و «تقابل» سوق داده است که ارتباط را با شکست مواجه می‌سازد.

کلمات کلیدی: شکست ارتباط، خاستگاه ارتباط، گفتار و نوشتار، جدل و منطق و خطابه، ارتباطات

متعالیه، اتحاد عاقل و معقول، قوس کلام

فهرست مطالب

م	فهرست اشکال و جداول
15	فصل اول: کلیات
16	مسئله‌ی تحقیق
18	ضرورت تحقیق
19	سوالات تحقیق
20	پیشینه‌ی تحقیق
25	مخاطبان تحقیق
25	روش‌شناسی تحقیق
26	الگوی دیالکتیکی-گفتگویی
31	روش‌شناسی بنیادین
33	هرمنوتیک استنطاقی
36	چارچوب مفهومی
37	تبیین و تعریف مفاهیم
37	حکمت، فلسفه و نظریه‌پردازی
39	ارتباطات
51	جمع‌بندی
	فصل دوم: جریان نظریه‌پردازی ارتباطات در غرب
	مقدمه

مروری کلی بر سنت‌های نظری ارتباطات ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

ریشه‌های گسستگی *Error! Bookmark not defined.*

از التقاطی عقیم تا چندپارگی مولد *Error! Bookmark not defined.*

بازسازی نظریه ارتباطات به مثابه یک حوزه *Error! Bookmark not defined.*

طرحی اولیه از هفت حوزه‌ی مطالعاتی ارتباطات *Error! Bookmark not defined.*

نتیجه‌گیری و برنامه‌ریزی برای آینده‌ی حوزه ارتباطات *Error! Bookmark not defined.*

چارچوب فلسفی برای تحلیل نظریه ارتباطات *Error! Bookmark not defined.*

رساله گرگاس افلاطون ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

هستی، معرفت، انسان و روشِ ارتباط در نظریه دیالکتیک افلاطون *Error! Bookmark not defined.*

defined.

سخنوری ارسطو (رتوریک) ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

هستی، معرفت، انسان و روشِ ارتباط در نظریه سخنوری ارسطو *Error! Bookmark not defined.*

defined.

جُستاری در باب فاهمه بشری جان لاک ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

هستی، معرفت، انسان و روشِ ارتباط در تجربه‌گرایی لاک *Error! Bookmark not defined.*

تاملات دکارتی هوسرل: حل معضل خودمحوری ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

ارتباط، کلمات و دیگری *Error! Bookmark not defined.*

هستی، معرفت، انسان و روشِ ارتباط در پدیدارشناسی هوسرل *Error! Bookmark not defined.*

defined.

نوشتار شناسی دریدا ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

دیکنستراکشن *Error! Bookmark not defined.*

عقل، گفتار و نوشتار؛ از تئولوژی تا سایبرنتیک *Error! Bookmark not defined.*

لاجیک و گراماتیک؛ گذار از ساختارگرایی سوسور *Error! Bookmark not defined.*

هوسرل و افلاطون و مفهوم‌شناسی «رد» *Error! Bookmark not defined.*

خدا و دریدا *Error! Bookmark not defined.*

دریدا و پراگماتیسم پیرس *Error! Bookmark not defined.*

کاشتن بذره‌های جدید دانش گراماتیک *Error! Bookmark not defined.*

هستی، معرفت، انسان و روشِ ارتباط در پساساختارگرایی دریدا *Error! Bookmark not defined.*

defined.

جمع‌بندی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

فصل سوم: نظریه‌پردازی حکمت متعالیه در ارتباطات. ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

مقدمه: علم و ارتباط ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

اتحاد عالم، علم و معلوم ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

معانی عقل Error! Bookmark not defined.

چیستی علم Error! Bookmark not defined.

اثبات اتحاد عالم و معلوم Error! Bookmark not defined.

اتحاد حاس و محسوس؛ نقد رویکرد تجربه‌انگاران در ارتباطات Error! Bookmark not defined.

حس در مقابل حدس: تبیین قدسی از تولید معنا Error! Bookmark not defined.

ارتباطات درون فردی؛ یقین و قلب Error! Bookmark not defined.

نقد نظریه انطباع Error! Bookmark not defined.

گفتگوی نظریه انطباع و نظریه انشاء Error! Bookmark not defined.

منطق صدرایی و منطق پدیدارشناختی Error! Bookmark not defined.

علم به نشانه و معنا Error! Bookmark not defined.

صفات الهی و ارتباطات متعالیه ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

جمع‌بندی: ارتباطات متعالیه ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

فصل چهارم: نقد نظریه‌ی غربی ارتباطات ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

مقدمه ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

سنت سخنوری (رتوریک) ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

سنت سایبرنتیک، روانشناختی و نشانه‌شناختی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

سنت پدیدارشناختی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

سنت انتقادی پساساختارگرا ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

مراتب کلام و نقد نظریه غربی ارتباط ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

کلام اعلی یا کلام ابداعی Error! Bookmark not defined.

کلام اوسط یا تکوینی Error! Bookmark not defined.

کلام ادنی تا تشریحی Error! Bookmark not defined.

جمع‌بندی: انشاء و تقابل تشکیکی به جای انطباع و تقابل متناقض ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

فصل پنجم: ره‌آورد تحقیق ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

مقدمه ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

محورها و کانون‌های فلسفه‌ی ارتباطات در غرب ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

مبانی معرفتی نظریه‌ی ارتباطات در غرب ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

نظریه‌ی ارتباطات متعالیه ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

Error! Bookmark not defined. «مبادی» نظریه‌ی ارتباطات متعالیه

Error! Bookmark not defined. برداشت حکمت متعالیه از ارتباط

Error! Bookmark not defined. «چگونگی» ارتباط در نظریه‌ی ارتباطات متعالیه

Error! Bookmark not defined. «مبانی» معرفتی و وجوه تاسیسی نظریه‌ی ارتباطات متعالیه

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. نقد نظریه‌ی غربی ارتباطات

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. جمع‌بندی نهایی

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. پیشنهادها و کاربردها برای پژوهش‌های آینده

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. فهرست اعلام و اصطلاحات

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. فهرست آیات و روایات

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. منابع

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. چکیده انگلیسی

فهرست اشکال و جداول

- شکل 1: سنت‌های نظری ارتباطات از کریگ (CRAIG AND MULLER 2007)..... 28
- شکل 2: نقدهای هر سنت به سنت‌های دیگر از کریگ..... 29
- شکل 3: خصوصیات مطالعه‌ی جریان‌شناختی..... 31
- شکل 4: الگوی روش‌شناسی بنیادین..... 33
- جدول 1: جریان‌های تفسیری و هرمنوتیکی..... 34
- شکل 5: چارچوب مفهومی تحقیق..... 37
- شکل 6: مفاهیم کلیدی در تعریف ارتباطات از نظر وست و ترنر..... 40
- شکل 7: فراگرد ارتباطات به مثابه دوران حلزونی (WOOD 2011, 6)..... 41
- جدول 2: دو مکتب ارتباطات؛ مکتب تولید و مبادله معنا (آیینی یا نشانه‌شناختی) و مکتب انتقال پیام (فرآیندی)..... 42
- شکل 8: مدل خطی لاسول مبتنی بر کنش (1948)..... 43
- شکل 9: مدل کنشی از شنون و ویور (1949) (WOOD 2011, 18)..... 43
- شکل 10: مدل میان‌کنشی مبتنی بر مدل شرام (1955)..... 43
- شکل 11: مدل تراکنشی بر اساس مدل وود (1997)..... 44
- شکل 12: «نظام بازار جهانی پیام» (محسنیان‌راد 1384)..... 45
- شکل 13: تحول معنای ارتباط در فارسی..... 47
- شکل 14: کاربرد اصطلاح کامیونیکشن در طول زمان (نمودار از گوگل)..... 49
- جدول 3: توصیف سنت‌های هفت‌گانه ارتباطات بر اساس شیوه‌ی نظریه‌پردازی، مسائل، مضامین و تمایزات..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- جدول 4: الگوی گفتگویی - دیالکتیکی سنت‌های هفت‌گانه..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 15: بخشی از مدل منبع معنی..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 16: مثلث نسبت‌های سه‌گانه میان کلمات، تصورات و اشیاء..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 17: علوم سه‌گانه در دوره‌ی میانه؛ گرامر، لاجیک و رتوریک..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 18: اقانیم ثلاثه: پدر، پسر و روح القدس..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

- شکل 19: فرآیند نشانه از نگاه پیرس. ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 20: درخت فلسفه. ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- جدول 5: مبانی هستی، معرفت، انسان و روش شناختی ارتباطات در نظریه غربی
..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 21: ارتباطات متعالیه در انسان کامل. ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 22: ارتباط خود با دیگری بر مبنای ارتباطات درون فردی
..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- جدول 6: شاخه‌های بنیادین ارتباطات در حکمت متعالیه
..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 23: کانون‌های کنشی و محورهای ساختاری در فلسفه‌ی ارتباطات
..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 24: از نمایی تا وانمایی حقیقت. ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 25: کلام در انسان کامل (ارتباطات متعالیه). ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 26: مکالمه در ارتباطات متعالیه. ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- شکل 27: ارتباط مورب، افقی و عمودی در سازمان (JANUSKA 2011)
..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

فصل اول:

کلیات

مسئله‌ی تحقیق

سده‌ی اخیر با ظهور ابزارهای جدید انتقال پیام، عصر «ارتباطات» نام گرفته است و همگام با آن شبکه‌های مجازی، خطوط انتقال اطلاعات، ماهواره‌ها، ابزارهای فوق پیشرفته‌ی پردازش داده‌ها، سریع‌ترین هواپیماها، قطارها و ماشین‌ها هر نقطه‌ای را به دیگر نقاط جهان مرتبط کرده است، صدها میلیون کاربر اینترنتی از موتورهای جستجو، شبکه‌های اجتماعی، پایگاه‌های علمی، دایره‌المعارف‌های برخط و صفحات شخصی استفاده می‌کنند؛ پردازش‌گرهایی پا به عرصه‌ی ارتباطات گذاشته‌اند که قادرند صدها میلیون عملیات را در یک ثانیه انجام دهند، و جت‌هایی که می‌توانند با سرعتی چندین برابر صوت حرکت کنند. با وجود تمام این پیشرفت‌های حیرت‌انگیز، به بیان رایزمن هر روز تنهاتر شده است (ساروخانی 1372، 51) و به بیان کاستلز انسان مدرن دچار «فردگرایی شبکه‌ای» و «شبکه‌هایی من محور» شده است. (بل 1390، 130) در دهکده‌ی جهانی غربی، ارتباط معنا ندارد بلکه نظمی آمرانه، غیراخلاقی و خشونت‌بار آن را هدایت می‌کند. همزمان با پیشرفت‌ها در وسایل ارتباطی بر تعداد جنگ‌ها و به تبع آن آوارگان و گرسنگان افزوده شده است. هنوز انگلستان، فرانسه و اسپانیا در جهان مستعمره دارند و برای حفظ آن لشگرکشی می‌کنند. بخش‌های مهمی از جهان زیر تحریم‌های آمریکا و ناتو قرار دارند. اولین گزینه‌ی کشورهای به اصطلاح توسعه‌یافته برای حفظ منافعیشان، تحریم و تهدید و تبانی علیه ملت‌هاست. ناتو و آمریکا در تمام جهان پایگاه نظامی دارند و عملیات‌های نظامی اولین گزینه‌های مواجهه با دیگران تعریف شده است همانطور که لرنر توضیح می‌دهد جنگجویان، آغاز کنندگان ارتباطات انسانی در دنیای مدرن بوده‌اند:

*تاریخ نگاران قاعدتا شروع عصر مدرن را عصر اکتشاف می‌دانند.
هر بچه مدرسه غربی با نام‌های کابو، کریستف کلمب و کورتس¹
آشناست و تا حدودی می‌داند که آن‌ها دنیاهای جدیدی را گشودند. این*

¹ هرنان کورتس، فرمانده اسپانیایی است که امپروپوری آرتک را در مکزیک در سال 1521 را شکست داد. این کشور تا قرن نوزدهم میلادی در استعمار اسپانیا باقی ماند.

مرحله‌ای آغازین در گسترش مدرن ارتباطات انسانی بود. (لرنر 1383).

(88)

اینکه ارتباط میان مردمان فرهنگ‌ها میسر نیست، تنها به عمل محدود نمی‌شود زیرا اندیشمندان اروپایی و آمریکایی در نظریه نیز ارتباط را شکست خورده اعلام می‌کند. جان لاک در کتاب «رساله‌ای در باب فاهمه‌ی بشری» به صراحت از «شکست ارتباط» سخن می‌گوید و هانتینگتون «برخورد تمدن‌ها» را نظریه‌پردازی کرد و فوکویاما «پایان تاریخ» را اثبات نمود، همان نسخه‌ی قدیمی داروین برای «تنازع بقا». راجرز معتقد است که داروین، مارکس و فروید آغازگران اروپایی مطالعات ارتباطی هستند که مطالعات ارتباطی در آمریکا نیز از اندیشه‌های این سه شخصیت سرچشمه گرفته است. (راجرز 1387، 164)

اندیشمندانی نیز که سخن از «تفاهم» یا «گفتگو» می‌زنند به ایده‌ال‌یسم متهم هستند و دیدگاه‌هایی که قائل به دیالوگ یا پلی‌لوگ می‌شوند نقش بسزایی در تغییر اندیشه‌ی «شکست ارتباط»، «برخورد تمدن‌ها»، «پایان تاریخ» و «تنازع بقا» نداشته‌اند.

اگر ارتباط به معنای ساده‌ی آن یعنی «اشتراک» ممکن نیست² در معرفت غربی چگونه ساخته و پرداخته شده است؟ و چرا این برداشت جدید در نظریه و عمل غیرممکن شده است؟ پاسخ‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی-اقتصادی زیادی به این سوال داده شده است اما توجه چندانی به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ارتباطات نشده است به خصوص آنکه سوالات فلسفی بهتر می‌تواند هسته‌ی مرکزی پاسخ‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی-اقتصادی را عیان نماید.

مسئله‌ی این رساله آن است که اندیشه‌های غربی، حقیقت ارتباط را چگونه نظریه‌پردازی کرده است که ارتباط در عمل و نظر به شکست می‌انجامد یا آرمانی دست‌نیافتنی می‌شود؟ این مطالعه‌ی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تنها یک توصیف نیست بلکه موضعی انتقادی به معرفت‌های غربی دارد. برای اتخاذ این موضع نیاز به اندیشه‌ای رقیب در سطح هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است که ارتباط را در نظر و عمل امکان‌پذیر کرده است. بی‌تردید مهمترین رقیب فکری و تمدنی غرب، تفکر و تمدن اسلامی است و از بارزترین شخصیت‌هایی که حاصل جمع اندیشمندان سه حوزه‌ی فکری در جهان اسلام‌اند³، صدرای شیرازی و اندیشمندان حکمت متعالیه هستند. حکمت متعالیه در سطح هستی و معرفت‌شناختی نظامی بنیادین را عرضه می‌کند که در

² ارتباطات معادل اصطلاح communication از ریشه‌ی لاتین *communicatio* گرفته شده است و به معنای اشتراک و تسهیم است (Peters, Communication: History of the Idea 2008, 689 & 660).

³ متکلمان، فیلسوفان و عارفان

تقابل با هر گونه «جزماندیشی» است و همانطور که قادر است کلام، فلسفه و عرفان را در معرفت به همدیگر پیوند بزند می تواند زمینه‌ی پدید آمدن ارتباط و وحدت را فراهم کند و آتش تفرقه را فرونشاند. همین نظام از «نسبیت‌اندیشی» فاصله می‌گیرد و مبنایی متفاوت برای کثرت فراهم می‌کند. گسترش رویکرد صدرایی در معرفت زمینه‌ی پدید آمدن توامان کثرت و وحدت در جهان را پدید می‌آورد. بدین ترتیب ما با توضیحی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی از امکان ارتباطات بر اساس حکمت متعالیه، مبنایی را پدید خواهیم آورد که رویکردی انتقادی نسبت به اندیشه‌های غربی را ممکن می‌سازد و مسئله‌ای واقعی در جهان امروز را واکاوی می‌کند.

ضرورت تحقیق

نظریه‌های ارتباطات از خلال میراث جامعه‌شناختی، روانشناختی، زبانشناختی و اقتصادی-سیاسی ارتباطات را با هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی فهم می‌کند. این واسطه‌ها سبب شده نسبت ارتباطات و اندیشه‌های بنیادینی که از آن سربرآورده است به درستی مشخص نباشد. به سادگی نمی‌توان تشخیص داد با چه نگاه متافیزیکی و چگونه ارتباطات نظریه‌پردازی شده است. بدون فهم مبادی معرفتی یک نظریه‌ی ارتباطات با ابزارهایی -از وسایل تا نظریه‌ها- طرف هستیم که نمی‌دانیم برای چه سودمند هستند و چه نسبتی با اندیشه‌های دینی دارند.

اولین گام این تحقیق فهم مبادی و گزاره‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه‌پردازی‌های ارتباطات است و در جواب به این سوال می‌آید که «ارتباطات در اندیشه‌های اروپایی از جهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی چیست؟» تا زمانی که هستی و واقعیت ارتباطات در نظریه‌پردازی‌ها مشخص نگردد، نسبت آن‌ها با معرفت دینی مبهم خواهد بود و برای محقق، نظریه‌پرداز و سیاستگذار به یک مفهوم بی‌معنا مبدل می‌شوند که بدون درک درست مسائل، پیامدها و مبادی نظریات، از آن‌ها استفاده می‌کند.

این رساله از سه جهت ضرورت دارد و نسبت به کارهای گذشته متمایز است:

1. هستی‌شناسی ارتباطات: هستی‌شناسی از خصلت‌های فلسفه‌ی اسلامی است. علوم انسانی و دانش غرب بیشتر بر معرفت‌شناسی بنا گردیده است. بدین ترتیب واقعیت و هستی ارتباطات کمتر مورد توجه بوده است.

2. ابتدا بر مفاهیم ارتباطاتی (معنا و نشانه، خود و دیگری): همانطور که بیشتر مباحث ارتباطات غیرفلسفی هستند اکثر مباحث فلسفی در این حوزه غیرارتباطاتی‌اند. آخرین تحقیقات فلسفی ارتباطات در جهان نیز مباحث فلسفی در این حوزه را به مباحث فلسفه علوم اجتماعی احاله می‌دهند تا به مسئله‌ی ارتباط. با انتخاب مفاهیم ارتباطاتی، این تحقیق از فلسفه علوم اجتماعی متمایز - نه گسسته - می‌شود.

3. پیوند نظریه‌پردازی ارتباطات با اندیشه‌های بنیادین اسلامی: اندیشمندان مسلمان تلاش‌های زیادی در خصوص اندیشه اجتماعی و پیوند آن با فلسفه و اندیشه‌های اسلامی صورت داده‌اند اما از توجه به حوزه‌هایی همچون ارتباطات غافل بوده‌اند. در این تحقیق تلاش شده است تا با کمک مفاهیم ارتباطاتی و سوال این تحقیق (ارتباطات از جهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی چیست؟) از مطالعات اجتماعی مسلمانان متمایز شویم.

سوالات تحقیق

سوال این تحقیق برخلاف عنوانش، صرفاً فلسفی نیست بلکه به دنبال راه حلی برای یکی از بحران‌های «زندگی» انسان می‌گردد، بحرانی که مردم فلسطین، عراق، افغانستان، سوریه، پاکستان، بحرین، یمن، کشمیر، میانمار و بسیاری از مسلمانان را به جان یکدیگر انداخته است و هر روز مسلمانان زیادی به وسیله‌ی خودشان آواره می‌شوند، غارت می‌گردند و به قتل می‌رسند. بحرانی که مردم آفریقا را به جان همدیگر انداخته است و مردمی که نیاز به غذا دارند را وامی‌دارد تا مشکلاتشان را با خرید سلاح و کشتار حل کنند. بحرانی که مردم شرق اروپا از اوکراین تا مجارستان و آلبانی را به قربانیان اختلافات غرب و روسیه تبدیل کرده است.

چرا با وجود پیشرفت‌های حیرت‌انگیز ابزارهای ارتباطات که «زمان و مکان» را از میان برداشته است و تمام نقاط جهان را در «دهکده‌ای» به هم پیوند داده است، بسیاری از مردم جهان قادر نیستند با مردمانی کمی متفاوت‌تر از خود ارتباط برقرار کنند؟ چرا «منازعه» به اولین راه حل اختلافات تبدیل شده است؟ چرا با وجود آنکه شبکه‌های اجتماعی در حال گسترش است انسان -همانطور که رایزمن نیز اشاره می‌کند⁴- بیش از پیش «تنها» شده است.

روی دیگر این سوالات عینی ریشه در برداشتی از ارتباطات دارد که سوال اصلی این رساله است: «هستی ارتباطات در برداشت مسلط غربی چیست که -به تعبیر جان لاک- به شکست می‌انجامد و جای آن را جنگ، بحران و خشونت می‌گیرد؟» به عبارت دیگر در پی نقد هستی‌شناختی ارتباطات در معرفت غربی هستیم، حقیقت ارتباط در نظریه غربی چیست و چگونه تبیین شده است؟ هنگامی که دو انسان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند امر مشترکی میان آن‌ها پدید می‌آید، سوال در مورد هستی این امر مشترک است؟ این امر مشترک چیست و کجاست؟ بررسی این سوال در سنت‌های مختلف نظریه ارتباطات، بعد فلسفی این رساله را نشان می‌دهد.

روند اصلی نقد در این رساله نیز به کمک مهمترین رقیب فلسفه‌ی غربی یعنی حکمت اسلامی به خصوص حکمت صدرایی پی‌گرفته خواهد شد. از این رو هستی‌شناسی ارتباطات در

⁴ ساروخانی 1372، 51

حکمت اسلامی به عنوان بدیلی برای هستی‌شناسی ارتباطات در اندیشه غربی به سوالی در طول سوال اصلی این رساله تبدیل خواهد شد و به نوبه‌ی آن سوالاتی همچون «1- حقیقت ارتباطات از جهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در حکمت اسلامی چگونه تعریف می‌شود؟ 2- مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ارتباطات در حکمت صدرایی چیست؟» مطرح می‌گردد.

می‌توان سوال اصلی و سوالات فرعی این پژوهش را متناسب با فصول اینگونه نظم داد:

- ارتباطات در غرب چگونه نظریه‌پردازی شده است که به شکست ارتباط و تنهایی انسان مدرن منجر شده است و حکمت متعالیه این شیوه‌ی نظریه‌پردازی را چگونه تبیین می‌کند و به چالش می‌کشد؟

- فصل اول: چه برداشت‌هایی نسبت به فلسفه، حکمت و ارتباطات وجود دارد؟

- فصل دوم: جریان‌های نظری ارتباطات در غرب کدامند و ارتباطات چگونه در این جریان‌های نظری، فلسفه‌پردازی شده است؟ این جریان‌ها چگونه هستی، معرفت، انسان و روش‌شناسی ارتباطات را نظریه‌پردازی کرده‌اند؟

- فصل سوم: ارتباطات از منظر حکمت متعالیه چگونه تبیین و نظریه‌پردازی می‌شود؟ (نظریه‌ی ارتباطات متعالیه)

- فصل چهارم: بر مبنای نظریه‌ی ارتباطات متعالیه، چگونه می‌توان مسئله‌ی شکست ارتباطی و تنهایی انسان مدرن را تبیین نمود و جریان نظریه‌ی پردازی ارتباطات در غرب را به چالش کشاند؟

- فصل پنجم: با توجه به مضامین اصلی فلسفه‌ی ارتباطات و نظریه‌ی ارتباطات متعالیه چه تغییری لازم است در جریان نظریه‌پردازی ارتباطات رخ دهد تا انسان مدرن از دو معضل خودتئهانگاری و شکست ارتباطی رها گردد؟

پیشینه‌ی تحقیق

اولین نقطه‌ی عزیمت در نقد بنیان‌های نظریه‌ی ارتباطات از دو مکتب اصلی ارتباطات آغاز می‌شود؛ «مکتب انتقال پیام» و «مکتب مبادله‌ی معنا». این دو مکتب متعلق به دو فلسفه‌ی انگلوساکسون و قاره‌ای هستند و فلسفه‌ی قاره‌ای همواره منتقد فلسفه‌ی انگلوساکسون بوده است. «انتقال پیام» برداشت مسلط در ارتباطات است که نسبت‌های سه‌گانه‌ی «فرستنده - پیام - گیرنده» را در چارچوب «رفتارگرایی» و مدل «محرک-پاسخ» تحلیل می‌کند. مدل‌های خطی و چرخشی

ارتباطات که به ترتیب بیانگر «فرآیندها» و «فرآگردهای» انتقال پیام هستند بر اساس همین برداشت ساخته شده‌اند.

فیسک این دو مکتب را به تفصیل آورده است و نقدهای مطرح بر مکتب انتقال را توضیح داده است. «مکتب انتقال پیام»^۵، فرآیندی را ترسیم می‌کند که فرستنده از طریق مجاری انتقال اطلاعات بر گیرنده تاثیر می‌گذارد. تبیین چگونگی، کارایی و صحت این فرآیند دغدغه‌ی اصلی نظریات این مکتب است. این مکتب بیشتر در چارچوب «شکست ارتباطات»^۶ شکل گرفته زیرا در تلاش است مشخص کند چرا ارتباط با شکست مواجه می‌شود. اما مکتب «تولید و مبادله‌ی معنا»^۷ توضیح می‌دهد که چگونه در خلال کنش متقابل کنشگران از طریق نشانه‌ها، معنا تولید می‌شود. این مکتب بر فرهنگ، زبان، تفاوت و خلاقیت در شیوه‌های ارتباطی تاکید دارد. (فیسک 1388، 10)

جیمز کری نیز در کتاب «ارتباطات به مثابه فرهنگ» این دو مکتب را با عنوان دو رویکرد انتقالی و آیینی از همدیگر متمایز کرده است و معتقد است که هر دو ریشه‌هایی دینی دارند. (کری 1376)

نقدهای فلسفه‌ی قاره‌ای به «مکتب انتقال» پیشینه‌ی زیادی دارد. نقدهای پدیدارشناسان در مورد گشتل^۸ و شی‌شدگی^۹، نقدهای مکتب فرانکفورت در مورد صنعت فرهنگ^{۱۰} و ابزارگرایی^{۱۱} و نقدهای ساختارگرایی فرانسوی و ایتالیایی در مورد دستگاه ایدئولوژیک دولت و هژمونی^{۱۲} بیانگر تعدد نقدهاست. در پی آن هستیم تا به اجمال نقدهایی را که صورت فلسفی‌تری دارند معرفی کنیم و از دراز گویی اجتناب ورزیم.

رادفورد نیز به خصوص در مقاله‌ی «جان لاک و مدل مخابراتی ارتباطات؛ غبار بر چشمان ما» رویکردهای فلسفی قوی دارد و به کمک فلسفه‌ی هرمنوتیک، بنیان‌های نظریه‌ی انتقال را شناسایی و به چالش می‌کشد. (رادفورد 1388) رادفورد در پاسخ به سوال «ارتباط چیست» دو مکتب انتقال و مکتب هرمنوتیک در ارتباطات را معرفی می‌کند و به شیوه‌ای فیلسوفانه نشان می‌دهد که چگونه ارتباط در مکتب انتقال به شکست می‌انجامد. رادفورد ریشه‌های این شکست را

⁵ transmission of messages

⁶ communication failure

⁷ production and exchange of meanings

⁸ هایدگر

⁹ بوهر (ich und es)

¹⁰ آدورنو و هورکهایمر

¹¹ هابرماس

¹² آلتوسر و گرامشی

در دیدگاه‌های لاک و دکارت واکاوی می‌کند و برداشت آن‌ها از معنا و ارتباطات را توضیح می‌دهد. (رادفورد 1388, 45)

«رویکرد فلسفی به ارتباطات» اثر کلود مونگیون به جای سه‌گانه‌ی فرستنده، پیام و گیرنده در مکتب انتقال از سه مفهوم «تولید»، «دریافت» و «کنش» در مکتب «تبادل» استفاده می‌کند. وی نظریات سوسور، پیرس و فوکو را برای توضیح مفهوم تولید در ارتباطات بازخوانی می‌کند، نظریات اکو، دریدا و گادامر را در ارتباطات ذیل مفهوم دریافت توضیح می‌دهد و دیدگاه‌های ویتکنشتاین، استین، گریس، سرل، هابرماس و هالیدی را ذیل مفهوم کنش در ارتباطات بررسی می‌کند. مونگیون با این چارچوب‌های نظری رویکردی انتقادی- فلسفی به مطالعات ارتباطات مهیا نموده است که مکتب انتقال را به چالش می‌کشد. (Mangion 2011)

کتاب «بازنگری در ارتباطات، مسائل مربوط به نگاره‌ها» حاوی چهار مقاله‌ی فلسفی از روزن‌گرن، هال، گیدنز و کریپندورف در حوزه‌ی ارتباطات است که با شناسایی چالش‌های فلسفی و بنیادین نظریه‌ی ارتباطات، راه‌حلی برای آن ارائه کند. رویکرد این محققان ایجاد پیوند و گفتگو میان پارادایم‌های متعدد در ارتباطات است. برای نمونه کریپندورف با ابتنا بر مکتب انتقالی و تجربی شواهدی را در تایید رویکرد تولیدی می‌آورد. کریپندورف در آنجا ذکر می‌کند که «مثال‌های بسیاری در زیست‌شناسی وجود دارد که به همین طریق دیده و شناخته می‌شوند. نقطه‌ی کور در شبکه‌ی چشم نشان می‌دهد که ما آنچه را حس نمی‌کنیم از دست نمی‌دهیم بلکه آنچه را که فکر می‌کنیم باید باشد آن را به طور ناآگاهانه می‌سازیم». (دروین، و غیره 1388)

بودوریس و پولاکاس اثری با عنوان «فلسفه‌ی ارتباطات» را گردآوری کرده‌اند که حاصل مقالات همایشی با همین عنوان در سال 2002 در یونان است. در این اثر مبانی کانونی ارتباطات از شگر تا بلاغت، گفتگو و منطق مورد بررسی قرار گرفته است. بودوریس و پولاکاس آن را به «سقراط در مقام نخستین نظریه‌پرداز ارتباطات» تقدیم کرده‌اند. (بودوریس و پولاکاس 1394) مترجمان در مقدمه‌ی کتاب نیز به تلاش‌های رادفورد، لاینگان و اندرسون در باب فلسفه‌ی ارتباطات اشاره کرده‌اند و تلاش نموده‌اند ماهیت فلسفه‌ی ارتباطات را روشن نمایند.

کارل اتو آپل در مقاله‌ای تحت عنوان «ارتباطات و بنیاد علوم انسانی»^{۱۳} از منظر هرمنوتیک به نقد نئوپوزیتویسم پرداخته است. سوال اصلی وی در مقاله‌اش این است که «چرا نوتجربه‌گرایان فهم را صرفاً ابزار ذهنی برای کمک به کشف قوانین تبیینی در نظر می‌گیرند نه به عنوان هرمنوتیک که روش‌شناسی تفسیر نشانه‌هاست؟» پاسخ آپل این است که نظریه‌ی تجربه‌گرایان مبتنی بر «خودتنها‌نگاری روش‌شناختی»^{۱۴} است که در آن یک فرد به تنهایی می‌تواند علم را با ابژه

¹³ Communication and the Foundations of the Humanities

¹⁴ Methodological Solipsism

کردن تمام جهان به کار گیرد بدون «پیش فرض گرفتن دانش مکمل هرمنوتیکی که از ارتباط با سوژه‌های انسانی همراهش»¹⁵ بدست می‌آید. در مقابل آپل مفروض بودن و «پیشینی بودن ارتباط»¹⁶ را طرح می‌کند تا به کمک آن نظریه‌ی پوزیتویستی را نقد کند. توجه آپل به پیشینی بودن ارتباط در علوم انسانی اهمیت و پیوند ارتباط با علوم انسانی را نشان می‌دهد. (Apel 1972)

مکتب تبادل نیز درون خود نحله‌هایی دارد که نسبت به یکدیگر نقدهایی دارند. دکتر عمر مهیبل در کتاب «مسئله‌ی ارتباطات در فلسفه معاصر غرب» مفهوم «تواصل» را در مقابل «لاتواصل» برای توضیح دو رویکرد درون مکتب تبادل استفاده کرده است. به نظر او هایدگر و هابرماس از قائلان به تواصل هستند و در مقابل باشلار و فوکو به لاتواصل قائلند. عمر مهیبل پیش از این نیز در کتابی از زبان فرانسه تحت عنوان «فلسفه‌ی ارتباطات» از مارک فری ترجمه کرده بود به نقد رویکرد تجربه‌گرایانه در ارتباطات پرداخته است. علاوه بر این، مهیبل در کتاب «تفکر همراه هابرماس بر ضد هابرماس» نظریه هابرماس را نقد کرده است. (فیری 2006)

با افزایش سنت‌های ارتباطی ذیل این دو مکتب، نقدهای بیشتری در بنیان‌های نظریه‌ی ارتباطات مشخص می‌شود زیرا هر سنت، برای تبدیل شدن به یک سنت باید خود را از دیگران متمایز کند. کریگ هفت سنت ارتباطی را استخراج کرده است و آن‌ها را در نسبت با یکدیگر مورد بررسی قرار داده است. سنت‌های «سایبرنتیک»، «اجتماعی - روان‌شناختی»، «اجتماعی - فرهنگی»، «پراگماتیسم» و تا حدودی سنت «سخنوری» در مکتب «انتقال» و سنت‌های «پدیدارشناسی»، «انتقادی» و «نشانه‌شناسی» در مکتب «تبادل» نه تنها زوایای مختلفی را برای نقد دو مکتب اصلی ارتباطات فراهم می‌کنند بلکه نقدهای مهمی را درون هر یک از مکاتب آشکار می‌کند. کریگ تلاش نموده است تا تمام این نقدها را در جداولی در مقاله‌ی خود در کتاب «نظریه‌پردازی ارتباطات» منعکس کند. (Craig and Muller 2007) (Craig 2006)

دو مکتب ارتباطات دو توجه متفاوت نسبت به اهمیت زمان و مکان دارند. انتقال یک اصطلاح برای تبیین ارتباطات بر اساس مکان است و تبادل یک اصطلاح برای توضیح ارتباطات در نسبت با زمان است. بیشتر نقدها از سوی مکتب دوم بر مکتب اول وارد می‌شود؛ مکتب انتقال از توجه به معنا دست می‌شویید و بر وسایل و نتایج پای می‌فشارد که منجر به ابزارگرایی، از خودبیگانگی و توسعه‌طلبی می‌گردد. البته مکتب تبادل نیز مورد نقد قرار می‌گیرد مبنی بر اینکه آرمان‌هایی دست‌نیافتنی را پی گرفته است؛ گفتگو و تفاهم یک آرمان دست‌نیافتنی است و اگر

¹⁵ presupposing a complementary hermeneutic knowledge by communication with human Co-subjects

¹⁶ Apriori of Communication

هم بدست می آمد فی نفسه ارزشی نداشت، نتیجه آنکه، مکتب تبادل ثمری جز انتقاد برای بشر نداشت است و در نسبت‌گرایی و تاریخ‌گرایی غرق می‌شود.

محققان مسلمان نیز تلاش‌های قابل توجهی در حوزه‌های خاصی از فلسفه‌ی ارتباطات انجام داده‌اند. ابراهیم فیاض در کتاب تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات پس از تفکیک مکتب انتقال پیام از مکتب تولید و مبادله‌ی معنا به بحث مفصلی از نظریات بنیادنی تولید معنا از افلاطون و ارسطو در دوره‌ی میانه، فارابی، ابن سینا، ابن عربی، شیخ اشراق و ملاصدرا در دوره‌ی اسلامی تا هگل، هایدگر، گادامر و پل ریکور در دوره‌ی مدرن می‌پردازد. فیاض بر اساس آنچه فیسک مطرح کرده‌است و با تکیه بر فلسفه‌ی اسلامی، چارچوبی نظری را در مکتب دوم پدید می‌آورد و با این چارچوب به نقد مکتب اول می‌نشیند. وی در مباحث تولید معنا در حکمت متعالیه نیز بر نقش محوری «عقل فعال» تاکید می‌کند. (فیاض 1388)

حمید پارسانیا نیز در کتاب «نماد و اسطوره» تبیین قرآنی - عرفانی از دلالت ارائه می‌کند تا وحدت و رابطه‌ی حقیقی میان بود و نمود در نماد را اثبات نماید و از رویکرد اسطوره‌ای در غرب فاصله بگیرد. وی با استفاده از رویکرد فلسفی - عرفانی ملاصدرا نشان می‌دهد که رویکرد اسطوره‌ای در غرب به ثنویت و دوانگاری منجر می‌شود در حالیکه در رویکرد دینی این کثرت عین وحدت است که به شیوه‌ای تشکیکی سامان یافته است. (پارسانیا، نماد و اسطوره 1373)

ابراهیمی دینانی نیز در کتاب «از محسوس تا معقول» بارها مباحث «دلالت» و «معنا» و رابطه‌ی «کلام» و «تفکر» را توضیح داده است و مبتنی بر رویکردهای صدرایی و عرفانی به ارائه یک رهیافت فلسفی از زبان و سخن می‌پردازد که باید به شایستگی مورد توجه قرار گیرد. (ابراهیمی دینانی 1394)

محمد رضا خاقانی اصفهانی نیز در کتابی تحت عنوان «نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی اسلامی» پس از بررسی رابطه‌ی هستی و زبان به رویکردی تحت عنوان «نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی هستی‌گرا» اشاره می‌کند که متأثر از اسفار اربعه‌ی ملاصدرا شکل گرفته است: 1- گذار از لفظ به معنا، 2- گذار در معنا 3- گذار از معنا به لفظ با معنا 4- گذار در لفظ با معنا. وی دستور زبان این رویکرد هستی‌گرا را با تفصیل توضیح می‌دهد. علاوه بر این سعی می‌کند با تاکید بر تناظر کلمه و شجره، رهیافتی قرآنی را در تدوین نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی اسلامی پیشنهاد دهد. (خاقانی اصفهانی 1392)

تلاش‌های قابل توجه محققان مسلمان به هیچ وجه نباید مورد کم ارزش یا حاشیه‌ای تلقی شود و این رساله تلاشی برای ادامه آنچه این محققان در حوزه‌ی فلسفه‌ی ارتباطات صورت

داده‌اند. از منابع چهارگانه‌ی معرفی شده در بالا حداکثر استفاده صورت گرفته است و این پژوهش به میزان زیادی بر اندیشه‌های آنان استوار شده است.

با این وجود، تبیین هستی‌شناختی از چرایی و چگونگی ارتباطات و نقد نظریه‌ی ارتباطات از این منظر به صراحت در تلاش‌های این محققان دیده نمی‌شود بلکه بیشتر بر محور نشانه - معنا (رکن مهمی از نظریه‌ی ارتباطات) که سطح نشانه‌شناختی ارتباطات است متمرکز شده است.

مخاطبان تحقیق

تحقیق در معنای جدید آن اساساً یک امر ارتباطی است زیرا محقق صرفاً برای کشف حقیقت، پژوهش نمی‌کند بلکه بخش عمده‌ای از تحقیق در یک حوزه‌ی دانش به مفاهیم با اهل آن دانش منوط است. از این رو پژوهش علمی باید مخاطبانی را که قصد مفاهیم و مشارکت با آنها را دارد مشخص نماید تا محتوای تحقیق در جهت مفاهیم با آنها تنظیم شود.

زمان و مکان همواره بر بینش و پرسش تحقیق موثر است و از آن گریزی نیست اما یک تحقیق می‌تواند مقصودی را در خارج از بستر تاریخی و جغرافیایی خویش دنبال کند. این تحقیق نیز محدود به مخاطبان در فضای دانشگاهی خویش نیست بلکه قصد «هم‌شناسی و هم‌فکری» با محققان حوزه فلسفه و نظریه‌ی ارتباطات دینی و اسلامی را در سر می‌پراند از این رو شاید کاستی‌های زیادی در مفاهیم با محققان حوزه‌هایی همچون فقه ارتباطات و یا حتی فلسفه و جامعه‌شناسی صرف داشته باشد. علاوه بر این دغدغه‌ی نگارنده‌ی این تحقیق بر مرزهای رشته‌ی ارتباطات ناظر است و به هیچ وجه جنبه‌ی آموزشی ندارد و به همین سبب بسیاری از مباحث نظری مقدماتی را باید در جای دیگری دنبال نمود.

روش‌شناسی تحقیق

تحلیل انتقادی آن هم در سطح فلسفی می‌تواند به شیوه‌های نقادی آدورنو و هورکهایمر یا فوکو و فرکلاف و یا کوهن بر اساس مفاهیم نظری بت‌وارگی، گفتمان یا پارادایم باشد. هر یک از این شیوه‌ها در نقد نشان می‌دهند که یک تفکر یا نظام (دانش یا قدرت) چگونه مفروضات خویش را پنهان می‌کند یا آن را به غیاب می‌برد؛ شیوه‌هایی که به وضوح ریشه‌های پدیدارشناختی دارند و به کمک دوگانه‌ی حضور-غیاب در پدیدارشناسی تحلیل می‌کنند. بخش مهمی از نظریه‌های ارتباطات را می‌توان بدین صورت به طور جدی مورد نقد قرار داد. آنها نشان می‌دهند که چگونه یک نظام یا تفکر امری «تاریخی» است اما خود را فرا تاریخی وانمود می‌کند، چگونه یک نظام یا تفکر به دنبال «قدرت» و حفظ جایگاه خویش است اما آن را کتمان می‌کند، چگونه یک نظام یا تفکر خود را در قالب «زبان» بر می‌سازد اما خود را فرازبانی معرفی می‌کند. برای نمونه آدورنو و

هورکهایم معتقدند اندیشه‌های پوزیتیویستی جهان را ایستا می‌سازند و آن را به ابژه‌ی تحقیق خود در می‌آورند گویی که به قوانینی فراتاریخی دست یافته‌اند. نتیجه‌ی این رویکرد پوزیتیویستی، فراموش کردن خود (از خودبیگانگی)، بت‌وارگی علم و ابزاری شدن خرد است. با این حال این شیوه‌های نقد نیز بنیان‌های معرفتی خویش را دارند که این رساله در پی بررسی و نقد آن‌ها نیز هست.

حکمت اسلامی نه تنها شناخت علمی را محدود به شناخت تجربی نمی‌کند که آن را صرفاً محصولات اجتماعی یا تاریخی نمی‌داند. توجه به عقل قدسی در حکمت اسلامی آن را از فلسفه‌ی یونانی و قاره‌ای ممتاز کرده است. (پارسانیا 1391, 91 و 92)

بنابراین نمی‌توان به سادگی از روش‌های نقد پدیدارشناختی، مارکسیستی و گفتمان استفاده کرد اما بر آن هم نیستیم تا روشی کاملاً جدید برای «نقد» پایه‌گذاری کنیم بلکه با استفاده از سه الگوی روش‌شناختی موجود، «چارچوبی منطقی - تحلیلی برای نقد فعال» پیشنهاد خواهد شد؛ 1- «روش‌شناسی بنیادین»، 2- «هرمنوتیک استنتاجی» و 3- «دیالکتیک - گفتگویی». این سه الگو با توجه به تقریر سه اندیشمند معاصر مطالعات فرهنگ و ارتباطات مورد توجه قرار گرفته است که یک زنجیره‌ی منطقی در تولید «چارچوب» مورد نظر این رساله پدید آورده است. بر اساس روش‌شناسی بنیادین، مبانی معرفتی نظریه غربی استخراج می‌شود، با رویکرد هرمنوتیک استنتاجی به خوانش نظریه‌ی ارتباطات مبتنی بر حکمت متعالیه می‌پردازیم و در مرحله‌ی سوم به نقد «بنیان‌های» نظریه غربی «از منظر نظریه‌ی صدرایی ارتباطات» با رویکردی «دیالکتیکی و گفتگویی» خواهیم پرداخت.

علاوه بر این، الگوی انتقادی این رساله، الگویی سلبی و منفعلانه نیست بلکه تلاش می‌کند با بازسازی نظریه‌ای ارتباطی، مواجهه‌ی ایجابی و فعالانه در نقد داشته باشد و با دستان خالی به نقد نظریه‌ی مدرن نرود. اعتقاد نگارنده آن است که حکمت صدرایی صراحتاً شامل یک نظریه‌ی بنیادین در خصوص «ارتباط» است اما تلاشی برای فهم و توصیف آن نشده است. فصل سوم در خلال مرور دیدگاه‌های صدرالمتالهین به توصیف این نظریه تحت عنوان «ارتباطات متعالیه» اختصاص دارد. نقد نظریه‌ی غربی ارتباطات نیز از منظر نظریه ارتباطی در حکمت متعالیه انجام خواهد شد.

الگوی دیالکتیکی - گفتگویی

تحلیل انتقادی در این تحقیق الزاما به معنای برانداختن دیگر جریان‌های نظریه‌پردازی نیست بلکه در پی تعامل و گفتگویی حقیقی مبتنی بر همشناسی و همدلی است. تعامل در مرزهای دانش، هسته‌ی مرکزی جریان‌های فکری - نه اندیشمندان - را از یکدیگر متمایز می‌کند، امکان شناخت و مقایسه را فراهم می‌آورد و جریان تعامل را در جهت پیشرفت تداوم می‌بخشد. رابرت کریگ هشت سنت مطالعات ارتباطات را به این شیوه تحلیل نموده است. وی با تکیه بر دیدگاه‌های فیلسوفان هر سنت در ارتباطات، به چندین سوال مهم پاسخ داده است:

1- ارتباطات به عنوان چه چیزی نظریه‌پردازی شده است؟

2- مسئله‌ی ارتباطات در هر سنت چیست؟

3- مضامین فراگفتمانی هر سنت چیست؟

4- بر اساس چه گزاره‌های فرانظری هر سنت مقبول افتاده است؟

5- چه گزاره‌های فرانظری قابل توجهی در هر سنت وجود دارد؟

وی با بررسی دیدگاه‌های ارسطو، افلاطون در «سنت سخنوری»؛ جان لاک، چارلز ساندرس پیرس و فردیناند سوسور در «سنت نشانه‌شناسی»؛ ادموند هوسرل، مارتین بوبر و هانس جورج گادامر در «سنت پدیدارشناختی»؛ رابرت وینر، پاول واتسلاویک و نیکلاس لومان در سنت «سایبرنتیک»؛ کارل هاولند، چارلز برگر و آلبرت باندورا در سنت «اجتماعی-روانشناختی»؛ جورج هربرت مید، مارک پوستر و دبورا کامرون در سنت «اجتماعی - فرهنگی»؛ کارل مارکس، ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو و یورگن هابرماس در سنت «انتقادی» آن‌ها را در نسبت با مسئله‌ی ارتباطات بازسازی نموده است.

سنت‌های نظری ارتباطات							
انتقادی	اجتماعی- فرهنگی	اجتماعی-روانشناختی	سایبرنتیک	پدیدارشناختی	نشانه‌شناختی	سخنوری	ارتباط نظریه‌پردازی شده است، به عنوان:
تأمل گفتنامی	(بار) تولید نظم اجتماعی	بیان، میان کنش و تأثیر	پردازش اطلاعات	تجربه دیگری، گفتگو	واسطه‌گری (دلالت) میان ذهنی توسط نشانه‌ها	هنر کاربردی گفتار	ارتباط نظریه‌پردازی شده است، به عنوان:
ایدئولوژی همونی، موقعیت گفتاری نظام تحریف شده	تضاد؛ از خود بیگانگی؛ اختلاف؛ شکست هماهنگی	موقعیتی که نیازمند دستکاری علت‌های رفتار برای به دست آوردن نتیجه مورد نظر است	اختلال؛ اضافه بار؛ کمی بار؛ سوء عمل یا اشکال در سیستم	فقدان، یا ناکامی در حفظ روابط اصیل انسانی	عدم فهم یا شکاف میان دیدگاه‌های ذهنی	آشوب اجتماعی نیازمند ارزیابی و قضاوت جمعی است	مسائل ارتباطات نظریه‌پردازی شده‌اند، به عنوان:
ایدئولوژی، دیالکتیک، مرکوب، پیدایش	جامده، ساختار، کاریست،			تجربه، خود و دیگری، گفتگو، صداقت (درستی)، حمایتگری، گشودگی	نشانه، نماد، شمایلی، نمایی، معنی، مدلول، رمز، زبان، رسانه، (سوء)فهم	هنر، روش، ارتباط-گر، مخاطب، رهبر، امر معمول، منطق، احساس	مضامین فراگفتمانی ماتند:
					فهمیدن نیازمند زبان مشترک است؛ خطا جای جواهر سوء	قدرت کلمات؛ ارزش قضاوت آگاه شده؛ قابلیت ارتقای عمل	پذیرفتنی است هنگامی که فراگفتمان‌های رایج چون این امور مربوط می‌شود:
					کلمات دارند و رزق	کلمات به تنهایی کنش نیستند؛ نمود واقعیت نیست؛ سبک، جوهر نیست،	جالب توجه است هنگامی که فراگفتمان‌های رایج را به چالش می‌کشد:

شکل 1: سنت‌های نظری ارتباطات از کریگ (Craig and Muller 2007)

در فصل دوم جدول به صورت کامل آمده است

اما بخش مهمتر کار کریگ جایی است که آن‌ها را به گفتگو با یکدیگر نشانده است به نحوی که هر کدام، دیگری را به چالش می‌کشد و نقد می‌کند تا رابطه‌ای دیالکتیکی - گفتگویی¹⁷ میان سنت‌ها شکل بگیرد. یک سنت در این مدل حتی خودش را نیز مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهد و محدودیتش را نشان می‌دهد. به نظر کریگ «هدف نباید نظریه ارتباطات متحد شده باشد. اینچنین نظریه‌ی منسجمی همیشه خارج از دسترس خواهد بود و ما نیز - حتی اگر قابل دسترس باشد - نباید به دنبال آن باشیم.» (Craig and Muller 2007, 66)

¹⁷ dialogical-dialectical

در برابر سخنوری	سخنوری	نشانه‌شناسی	پدیدارشناسی	سایپرتیک	اجتماعی - روانشناختی	اجتماعی - فرهنگی	انتقادی
در برابر سخنوری	هنر سخنوری تنها از طریق پراکتیس بدست می‌آید. نظریه صرفاً اغفال می‌کند.	تمام کاربردهای نشانه‌ها سخنوارانه است.	لانگ یک تصور است؛ معنا و بین‌الادھائیت تعین نیافته‌اند.	ارتباطات راهبردی ذاتاً غیرقابل اعتماد (غیراصیل) است و غالباً ضدمولد است.	اختلال در سیستمهای پیچیده به دلیل مشکلات فنی است که سخنوری در شناسایی آن ناکام است.	نظریه سخنوری با فرهنگ گره خورده است و بیش از حد بر عاملیت فردی در برابر ساختار اجتماعی تأکید می‌کند.	سخنوری ایدئولوژی سنگ‌گرایانه، فردگرایانه و وسیله‌انکارانه را متعکس می‌کند.
در برابر نشانه‌شناسی	اصالت یک اسطوره خطرناک است؛ ارتباطات خوب باید ماهرانه (اسفادانه) باشد بنابراین باید استراتژیک باشد.	خود و دیگری به طرز نشانه‌شناختی موقعیتهای تعین یافته‌ی سوژه هستند و تنها به عنوان و در نشانه‌ها هستند.	نماینده لانگ و پارل یا دال و مدلول غلط است. زمانیدن جهان را می‌سازد.	معا شامل روابط کارکردی در میان نظامهای اطلاعاتی برمیآید.	نشانه‌شناسی در تبیین عواملی که در تولید و تفسیر پیامها مؤثرند ناکام است.	نظامهای نشانه‌ای خودسختار نیستند؛ آنها تنها در پراکتیسهای مبتنی بر اجتماعات واقعی و بی‌معنا به معنا می‌رسند.	بین‌الادھائیت با فرآیندهای معنوی بی‌معنا می‌شود.
در برابر پدیدارشناسی	مجرد عملی نمی‌تواند (یا) نباید) به محاسبات صورتی تقلیل داده شود.	توضیحات کارکردگر ظرافتهای نظام نشانه غافل است.	تجزیه دیگری مستقیماً نمی‌شود بلکه تنها در آگاور ضمیر من ساخته می‌شود.	کارکردگرایی از تبیین معنا به معنی آگاهانه محسوس نیافته.	کارکردگرایی از تبیین معنا به معنی آگاهانه محسوس نیافته.	کارکردگرایی از تبیین معنا به معنی آگاهانه محسوس نیافته.	کارکردگرایی از تبیین معنا به معنی آگاهانه محسوس نیافته.
در برابر سایپرتیک	اثرات وابسته به موقعیت هستند و به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیستند.	اثرات وابسته به موقعیت هستند و به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیستند.	اثرات وابسته به موقعیت هستند و به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیستند.	اثرات وابسته به موقعیت هستند و به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیستند.	اثرات وابسته به موقعیت هستند و به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیستند.	اثرات وابسته به موقعیت هستند و به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیستند.	اثرات وابسته به موقعیت هستند و به صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیستند.
در مقابل نظریه اجتماعی - فرهنگی	فرآیند اجتماعی - فرهنگی و غیره زمینه‌ها و منابعی برای گفتگوی سخنوارانه هستند.	فرآیند اجتماعی - فرهنگی و غیره زمینه‌ها و منابعی برای گفتگوی سخنوارانه هستند.	فرآیند اجتماعی - فرهنگی و غیره زمینه‌ها و منابعی برای گفتگوی سخنوارانه هستند.	فرآیند اجتماعی - فرهنگی و غیره زمینه‌ها و منابعی برای گفتگوی سخنوارانه هستند.	فرآیند اجتماعی - فرهنگی و غیره زمینه‌ها و منابعی برای گفتگوی سخنوارانه هستند.	فرآیند اجتماعی - فرهنگی و غیره زمینه‌ها و منابعی برای گفتگوی سخنوارانه هستند.	فرآیند اجتماعی - فرهنگی و غیره زمینه‌ها و منابعی برای گفتگوی سخنوارانه هستند.
در مقابل نظریه انتقادی	مجرد عملی مبتنی بر موقعیتهای خاص است نه اصول جهانی!	موقعیتهای خاص است نه اصول جهانی!	موقعیتهای خاص است نه اصول جهانی!	موقعیتهای خاص است نه اصول جهانی!	موقعیتهای خاص است نه اصول جهانی!	موقعیتهای خاص است نه اصول جهانی!	موقعیتهای خاص است نه اصول جهانی!

شکل 2: نقدهای هر سنت به سنت‌های دیگر از کریگ

در این رساله با توجه به سوالات فوق ابعدادی از سنت متعالیه ارتباطات بازسازی شده و به مبنایی برای نقد دیگر سنت‌های ارتباطات بدل شود.

اصطلاح سنت در نگاه کریگ بر اساس تمثیلی است که بُعد تاریخی هر سنت را پر رنگ می‌کند و از آن همانند گفتمان که بر اساس نگاه تاریخی شکل گرفته است، استفاده کند. کریگ به دنبال یک فرامدل است که در آن سنت‌ها با یکدیگر گفتگو کنند اما این گفتگوها به یک سنتز و وحدت مبدل نمی‌شود بلکه سنت‌های ارتباطات در نظر کریگ همانند گفتمان یا پارادایم‌هایی هستند که «درون بوده» هستند، در تقابل با همدیگر قرار می‌گیرند و به وحدت نمی‌رسند و حتی نباید به وحدت برسند. به عقیده‌ی کریگ به جای «التقاطی عقیم» باید به دنبال «چندپارگی مولد»¹⁸ باشیم. (Craig and Muller 2007, 65)

ما به جای استعاره «سنت» از استعاره «جریان» استفاده می‌کنیم که دلالت‌های متناسب‌تری با چارچوب‌های معرفتی این رساله دارد و از نسبی‌گرایی فاصله می‌گیرد. جریان اصطلاحی است که رهبر انقلاب اسلامی به حوزه‌ی مطالعات اسلامی و اجتماعی وارد نمودند و آن را جزو معرفت

¹⁸ Sterile Eclecticism to Productive Fragmentation

دینی دانستند¹⁹ و پس از آن مطالعات زیادی در این زمینه صورت گرفت. جریان‌های فکری دارای «هسته» و «پیرامونی» هستند که با بررسی دیدگاه‌های اندیشمندانی که در حوزه جریان شناسی کار کرده‌اند می‌توان چند خصلت مهم برای آن‌ها برشمرد:

1- جریان دارای مبداء و هدف است: جریان سرچشمه‌ای دارد و به سمت خاصی جاری است. در تحلیل جریان باید میان پیامدها و هدف تمایز قائل شد. پیامدها، اتفاقاتی است که از دایره‌ی آگاهی جریان خارج است و در مقاطع مختلف حرکت آن رخ می‌دهد اما هدف آن چیزی است که مبدا برای خود ترسیم نموده است. از این رو جریان‌ها همانند «روح‌زمانه» دارای خصلت‌های کنشی هستند و از آن جهت که کنشگری می‌کنند (نیت‌مند هستند) از همدیگر متمایز می‌شوند. (پارسانیا 1386، 14) (جعفریان 1383، 16) (خسروپناه 1388، 9) (شعبانی ساروئی 1389، 20)

2- جریان یک کل است نه یک جزء: جریان نمی‌تواند تک عنصری باشد بلکه مجموعه‌ای از اجزاست که در یک کل به هم مرتبط شده‌اند. جریان حاکی از وحدتی است که کثرت می‌یابد. مارکس یک جریان نیست اما مارکسیسم، نومارکسیسم و رویکرد انتقادی در کنار همدیگر می‌توانند یک جریان نظریه‌پردازی در ارتباطات به حساب آیند. (غمامی 1392، 11)

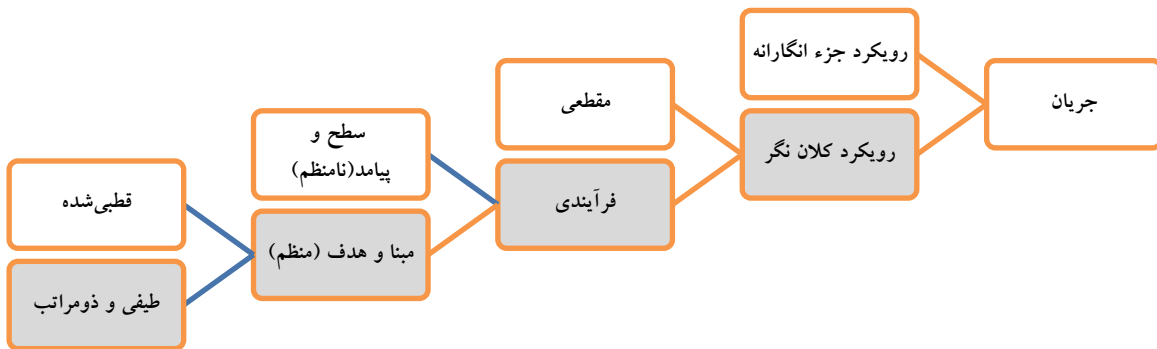
3- جریان فرآیند است نه یک مقطع: مفهوم جریان حاکی از یک حرکت و تغییر است که آن را به یک فرآیند تبدیل می‌کند نه یک مقطع زمانی. جریان‌های فکری ایستا نیستند و نمی‌توان آن را در یک مقطع فهم کرد و شناخت خود از آن مقطع را به کل جریان نسبت داد. نمی‌توان دترمینیسم اقتصادی مارکس را به تمام جریان مارکسیسم نسبت داد زیرا با رویکردهای آلتوسر و گرامشی در جریان مارکسیسم، اقتصاد یک عنصر تعیین کننده نیست. (مطهری 1387، ج 2، 378) (دارابی 1388، 19) (شعبانی ساروئی 1389، 17) (علیا نسب و علوی نیک 1385)

4- جریان فرآیندی است طیفی نه صرفاً قطبی: هسته‌های جریان‌های فکری در نسبت با همدیگر تا حدی قطبی شده‌اند زیرا سعی می‌کنند از همدیگر متمایز شوند اما پیرامون‌های جریان درصدد اصلاح و ارتباط با جریان‌های فکری دیگر هستند و در جایی میان دو قطب قرار دارند. یک جریان را نمی‌توان به هسته یا پیرامون آن تقلیل داد بلکه برآیند آن به شمار می‌آید و در تمام مواقع این دو در نسبت با همدیگر جریان را پدید می‌آورند. مهمتر آنکه پیرامون دامنه و گستره‌ی بیشتری دارد و حجابی برای شناخت هسته‌های جریان است. برای نمونه اگرچه هابرماس به سبب تعلق به مکتب فرانکفورت تا حدی نومارکسیستی است اما از هسته‌ی آن فاصله زیادی گرفته

¹⁹ سال 1368، بیانات، ص 447، سخنرانی در دیدار با مسئولان دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

است و به فلسفه کانتی و پدیدارشناختی نزدیک شده است. (مطهری، مجموعه آثار، اسلام و مقتضیات زمان 1387، 71)

جریان‌شناسی درصدد آن است که حق را از باطل متمایز نماید اما حق را در مراتبی تشکیکی و طیفی در نظر دارد و از افراط به شدت فاصله می‌گیرد. نظریه‌پردازی در ارتباطات نیز در تحلیل جریان مورد قضاوت قرار می‌گیرد اما با دقتی روش‌شناختی و این اصل که جریان‌ها و نظریه‌های ارتباطات از میزانی از حقانیت بهره دارد²⁰ و در عین حال از انحراف و اشتباه مصون نیستند.



شکل 3: خصوصیات مطالعه‌ی جریان‌شناختی

تمام تلاش نگارنده این است که بتواند یک چارچوب متوازن برای تطبیق و نقد فراهم آورد به نحوی که چارچوب فلسفه‌ی ارتباطات در جریان معرفتی غربی با چارچوب فلسفه ارتباطات در جریان معرفتی اسلامی - اگرچه تطبیقی نامتوازن است اما - هم‌آورد باشند.

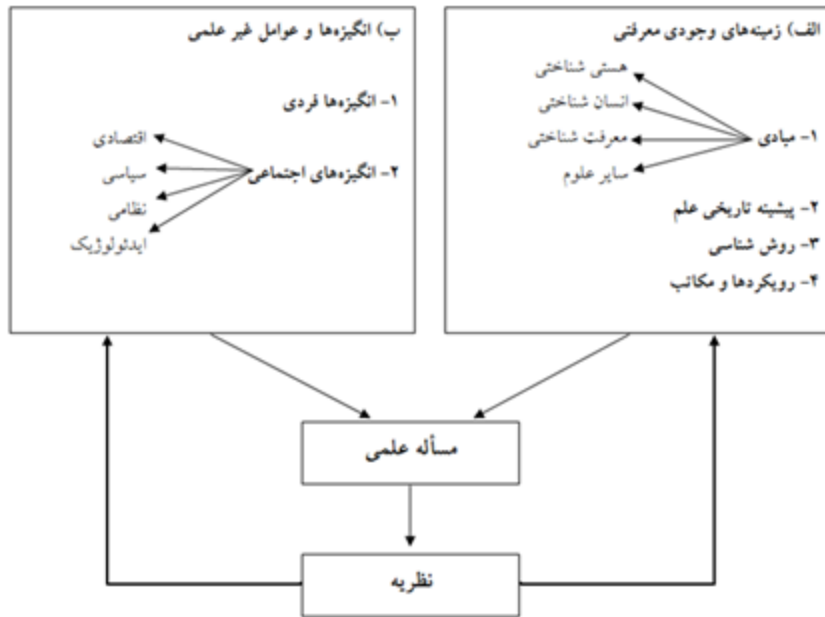
روش‌شناسی بنیادین

آنچه بیان شد، صورت این نقد است. در این تحقیق، تحلیل انتقادی مبتنی بر چارچوب‌های معرفتی صدرایی خواهد بود که تفاوت‌های عمیقی با شیوه‌های فرانکفورتی، گفتمانی یا پارادایمی خواهد داشت. محتوای جداول کریگ (شکل‌های 1 و 2) و نقدها با اضافه شدن رویکرد متافیزیکی متفاوتی دگرگون خواهد شد. این رویکرد متافیزیکی را متأثر از حکمت متعالیه بر «روش‌شناسی بنیادین» بنا نمودیم. پارسانیا بر این نکته تأکید می‌کند که «هر نظریه مبتنی بر برخی اصول موضوعه و مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و مانند آن است». وی چارچوبی صدرایی برای استخراج زمینه‌های وجودی هر نظریه ارائه می‌کند که «زمینه نقدهای مبنایی آن را نیز پدید می‌آورد».

²⁰ با این مبنا که حق محض وجود دارد اما باطل محض همان عدم است و وجود ندارد این سخن اثبات شده است اما این ادعا در خصوص نظریه ارتباطات در فصل آخر نیز روشن‌تر شده است.

روش‌شناسی بنیادین در مقابل روش‌شناسی کاربردی قرار دارد. پارسانیا معتقد است متاسفانه بیشتر تحقیقات مبتنی بر روش کاربردی و تداوم ناآگاهانه‌ی تجربه‌انگاری است. روش‌شناسی بنیادین از ذیل نظریات خارج می‌شود و در حوزه فلسفه علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. «روش بنیادین» چارچوبی است از اصول موضوعه‌ی هستی، معرفت و انسان‌شناختی که به وجود مکاتب و گرایش‌ها منجر می‌شود. در این مکاتب، نظریه‌ها و هم‌جهت با آن‌ها «روش کاربردی» شکل می‌گیرد. «روش‌شناسی بنیادین» رابطه‌ی میان نظریه و روش با اصول موضوعه را تبیین می‌کند و «روش‌شناسی کاربردی» رابطه نظریه با حوزه‌ی عمل را مورد بررسی قرار می‌دهد. ایده‌ی روش‌شناسی بنیادین در نگاه پارسانیا با تمایز میان رئالیسم و نومینالیسم آغاز می‌شود. نومینالیست‌ها برای «کلی» نه در خارج و نه در ذهن موجودیتی قائل نیستند. اما رویکرد رئالیستی در روش‌شناسی بنیادین به وجود زمینه‌های وجودی معرفت قائل است؛ کلیاتی که وجود دارند و تاثیر گذار هستند.

پارسانیا زمینه‌های «وجودی» یک نظریه را به دو دسته‌ی معرفتی یا غیرمعرفتی تقسیم می‌کند. زمینه‌های وجودی معرفتی، روابط منطقی نظریه را بیان می‌کنند که به تفسیر جهان و انسان مربوط می‌شوند. توجه پارسانیا به مبادی هستی‌شناختی سبب نشده است تا ابعاد روان‌شناختی، مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی غافل بماند بلکه آن‌ها را تحت عنوان «زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی» مورد توجه قرار می‌دهد. بدین ترتیب «وجود»، «معرفت» و «تاریخ» با نظامی صدرایی در روش‌شناسی بنیادین مورد توجه قرار می‌گیرد. (پارسانیا 1392) به اعتقاد پارسانیا نظریه و زمینه‌های وجودی آن رابطه‌ای دیالکتیکی دارند و روش‌شناسی با تبیین نظریه‌ی برآمده از مسئله و زمینه‌های وجودی پایان نمی‌یابد بلکه زمینه‌های وجودی تا نظریه یک فرآیند رفت و برگشتی دارند که تحولات تاریخی آن را نشان می‌دهد، بدین معنا که پس از آنکه نظریه پدید آمد ممکن است زمینه‌های وجودی تحت تاثیر آن بازتولید، اصلاح یا تغییر جدی کنند و نظریات جدیدی از درون آن پدید آید.



شکل 4: الگوی روش‌شناسی بنیادین

در این پژوهش به سبب آنکه در پی نقد بنیان‌های فلسفی نظریه هستیم بیشتر به زمینه‌های وجودی معرفتی خواهیم پرداخت.

هرمنوتیک استنطاقی

در تمام رویکردهای اسلامی به خصوص حکمت صدرایی، «نقل» به عنوان یک منبع معرفتی، جایگاه محوری دارد و نظریه‌ی ارتباطات بدون توجه به قرآن و سنت قابل استخراج نیست. قرآن و سنت راهنمای اصلی پژوهش‌های اسلامی هستند. رویکرد صدرایی در این رساله نیز ایجاب می‌کند که میان عقل و نقل جمع کنیم و از هر دو منبع معرفتی بهره ببریم. بازسازی نظریه ارتباطات بر اساس منابع عقلی (فلسفه) و نقلی (قرآن) نیاز به روشی تفسیری دارد که مبتنی بر عقل و وحی شکل گرفته است. این تفسیر از حکمت صدرایی و متون قرآنی، به ما کمک خواهد کرد تا به دور از سوء تفاهمات لفظی، سنت اسلامی ارتباطات را بازسازی نماییم. برای توضیح چارچوب تفسیری این رساله از «هرمنوتیک استنطاقی» استفاده کرده‌ایم.

هرمنوتیک دو معنای اصلی دارد: 1- هنر خوانش متن و 2- فلسفه‌ی تفسیر متنی و فهم انسانی²¹. هرمنوتیک در معنای اول اساساً روشی است که برای متون مقدس به کار می‌رفته است. هنگامی که مفسر از بافت زمانی و تاریخی متن فاصله می‌گیرد نیاز به روشی تفسیری وجود دارد که ابهام متن را به روشنی فهم برساند. اما هرمنوتیک در معنای دوم یک هنر یا مهارت نیست بلکه حاصل پرسش‌هایی فلسفی در خصوص فهم است که در دو سده‌ی اخیر توسط متفکران آلمانی

²¹ the art of reading texts, and the philosophy of textual interpretation and human understanding

مطرح شده است. (Peters and McCormick 2008) معنای دوم هرمنوتیک روشی کاربردی نیست بلکه پشتوانه‌ی دفاع از یک نظریه‌ی تفسیری را فراهم می‌کند. (واعظی 1390، 7) در این رساله هرمنوتیک را در معنای اول آن یعنی روش «تفسیر متن» بکار می‌بریم اگرچه باید پشتوانه‌ی فلسفی آن را نیز توضیح دهیم.

واعظی معانی متن را به سه نوع می‌داند؛ صریح، ضمنی و التزامی. «استنتاج متن از معانی التزامی متن محسوب می‌شود» نه معانی ضمنی و با این توضیح «استنتاج راجع به هر متنی - وحیانی و بشری - امکان‌پذیر است». (واعظی 1390، 302) تفسیر متون می‌تواند سه نوع متفاوت داشته باشد: 1) تفسیری که هدفش صرفاً کشف منظور مولف و پیمودن همان مسیری است که مولف متن طی کرده است 2) تفسیری که هدفش تأمین هدف خواننده است و مسیری کاملاً متفاوت با مولف متن را طی می‌کند 3) تفسیری که هدفش ادامه‌ی مسیر مولف است. تفسیر نوع سوم در رویکرد اسلامی همان استنتاج است که با مراجعه به متون اسلامی، سعی می‌کند آن را در پاسخ به سوالات جدید فعال نماید.

دو رویکرد تفسیری اول را می‌توان تحت عنوان رویکرد ساختاری و رویکرد سازه‌گرایانه توضیح داد. هر دو رویکرد در فلسفه‌ی قاره‌ای تعریف می‌شوند و معنا در مرکز توجه هر دو رویکرد است. در رویکرد سازه‌گرایانه، انسان نقش مهمی در تفسیر متن ایفا می‌کند و ارزش متن به آنچیزی است که مفسر می‌خواند در حالیکه در رویکرد ساختاری نقش انسان کم رنگ است و ارزش متن به قصد و نیت نگارنده‌ی متن است. کم‌توجهی به «متن» در رویکرد تاریخی و کم‌توجهی به نقش «انسان» در رویکرد ساختاری، دوگانه‌ی جبر و تفویض را پررنگ می‌کند. اصرار رویکرد سازه‌گرایانه بر نقش انسان، معنا را به انسان تفویض می‌کند و اصرار رویکرد ساختاری بر متن، معنا را به انسان تحمیل می‌کند. اما در نگاه دینی نه معنا به انسان تفویض شده است و نه از سوی متن به انسان تحمیل می‌شود. اگر متن و انسان را در خصوص قرآن بازتعریف کنیم، تفسیر امری است میان متن و انسان که در یک رابطه‌ی «استنتاجی» شکل می‌گیرد (ذلک القرآن فاستنطقوه). انسان طلب می‌کند و متن نیز نطق می‌کند. قرآن نه تنها موضوع مورد مطالعه است که راهنمای مطالعه و بیان‌کننده است (بیان للناس).

جدول 1: جریان‌های تفسیری و هرمنوتیکی

جریان‌های تفسیر	حیثیت تفسیر	جایگاه مفسر	جایگاه متن
سازه‌گرایانه	ساختن (سازه‌گرا)	خواننده	خواننده شده
ساختاری	یافتن (ساختارگرا)	نگارنده	نوشته شده
استنتاجی	خواستن (حق‌گرا)	پرسشگر (مستنطق)	پاسخگو (بیان‌کننده)

روش استنتاجی، با دو رویکرد دیگر هیچ تعارضی ندارد بلکه آورده‌ای جدید دارد که آن‌ها را نیز در خود جمع می‌کند. هرمنوتیک استنتاجی می‌پذیرد که معنایی در «نوشته» وجود دارد که می‌بایست آن را بیابد اما در استنتاج، جایگاه سازنده‌ی خواننده از دایره‌ی توجه خارج نمی‌شود. معنای «طلب» که در استنتاج وجود دارد امری است میان ساختن و یافتن. در نگاه سازه‌گرا، ذهن (سوژه)، عین را می‌سازد و در نگاه ساختارگرا، ذهن (سوژه)، عین را می‌یابد. در هر دو نگاه سازه‌گرا و ساختارگرا، عین (متن) امری منفعل است زیرا یا ساخته می‌شود یا یافته می‌شود. اما در نگاه حق‌گرا دو طرف، سوژه هستند و رابطه‌ای میان‌ذهنی میان آن‌ها برقرار است؛ هم کسی که طلب می‌کند و هم کسی که نطق می‌کند. در چارچوب هرمنوتیک استنتاجی، از «تکنیک‌های» -راهبردهای- موجود در روش‌های ساختاری مانند معناشناسی و تحلیل گفتمان و روش‌های سازه‌گرایانه مانند پدیدارشناسی استفاده خواهیم کرد.

از نگاه شهید صدر، تفاسیر موضوعی نمونه‌هایی از روش استنتاجی به شمار می‌آیند. شهید صدر معتقد بود که تفاسیر ترتیبی رویکردی نسبتاً تکه‌تکه و انفعالی در تفسیر دارند. تفسیر ترتیبی از قرآن آغاز می‌شود و به قرآن پایان می‌یابد. اما تفاسیر موضوعی، هدف واحدی را دنبال می‌کند. مفسر موضوعی نسبت به متن فعال است؛ فعال بدین معنا که پیش از مواجهه با متن مملو از سوالات و مسائلی از خارج از متن است اما در تفسیر ترتیبی پس از مواجهه با متن ممکن است با سوالاتی مواجه شود. وی از مسائل زندگی اجتماعی و فردی شروع می‌کند و به دنبال پاسخ آن در قرآن است.²² (واعظی 1390، 296)

استنتاجی بودن تفسیر، اهمیت روش‌شناختی دیگری نیز دارد. این رساله در پی حل یک مسئله‌ی انضمامی در جهان اسلام است. استنتاج دارای این خصلت است که با سوال و مسئله به متن توجه می‌کند. سوژه با متون مختلف گفتگو می‌کند تا پاسخی از آن‌ها دریافت کند و مسئله‌ای را حل نماید. هرمنوتیک استنتاجی، مسئله‌محور بودن تحقیق را به شیوه‌ای غیرپراگماتیستی، روش‌مند می‌سازد و دغدغه‌ی عملی را مرتفع می‌سازد.

²² واعظی نیز به اهمیت این شیوه‌ی تفسیری که متمایز از شیوه‌های دیگر همچون تاویل است تاکید می‌کند اما به این نکته اشاره می‌کند که استنتاج در روایات به معنای عام آن -بیان معانی الفاظ- به کار رفته است که شامل تفاسیر ترتیبی نیز می‌شود و اصطلاحی خاص به معنای پرسش از متن نیست.

چارچوب مفهومی

چارچوب کلان روش‌شناختی این رساله بر رویکرد کلان حکمت صدرایی یعنی توجه توامان به عقل و نقل (قرآن و سنت)^{۲۳} بنا شده است که به کمک روش‌شناسی بنیادین و اصل «هرمنوتیک استنتاجی» تدقیق می‌شود. در این رساله، با نگاهی فلسفی به تبیین نظریه‌ی ارتباطات متعالیه و نظریه‌ی ارتباطات مدرن می‌پردازیم و آنها را به گفتگو با یکدیگر فرا می‌خوانیم.

چارچوب مفهومی تحقیق نیز بر همین اساس بنا شده است که مراحل زیر را می‌پیماید:

1- تبیین «زمینه‌های وجودی معرفتی» نظریه ارتباطات مدرن با «خوانش» متون فلسفی

مرجع در فلسفه‌ی ارتباطات (فصل دوم)

- مبانی هستی‌شناختی ارتباطات
- مبانی انسان‌شناختی ارتباطات
- مبانی معرفت‌شناختی ارتباطات
- مبانی روش‌شناختی ارتباطات
- سنت‌ها و مکاتب نظری ارتباطات

2- شناسایی «مضامین اصلی فلسفه‌ی نظریه ارتباطات مدرن» و تبیین مسئله‌ی ارتباطات بر

اساس آن (فصل دوم و پنجم)

3- تبیین «زمینه‌های وجودی معرفتی» نظریه ارتباطات متعالیه (فصل سوم)

4- خوانش استنتاجی از حکمت متعالیه با کمک «مضامین اصلی فلسفه‌ی نظریه‌ی

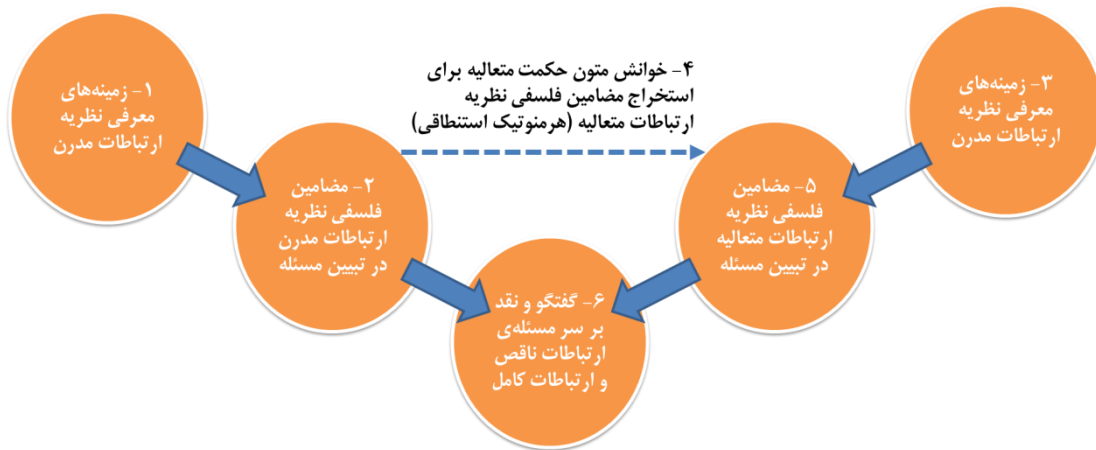
ارتباطات مدرن» در چارچوب «زمینه‌های معرفتی نظریه صدرایی»

5- استخراج «مضامین اصلی فلسفه‌ی نظریه ارتباطات متعالیه» (فصل سوم و پنجم)

6- تبیین مسئله‌ی «شکست» و «نقص» در ارتباطات مدرن و نقد آن از نگاه ارتباطات

متعالیه (فصل چهارم و پنجم)

²³ همان نسبت عقل با کلمه در حکمت متعالیه است که در فصل سوم و پنجم آن را تفصیل خواهیم داد.



شکل 5: چارچوب مفهومی تحقیق

تبیین و تعریف مفاهیم

چند مفهوم اصلی در این تحقیق باید مورد تدقیق قرار گیرند تا به کارگیری و فهم آن‌ها در این رساله دچار مغالطات منطقی و لفظی نشود؛ مفاهیم فلسفه، حکمت، نظریه‌پردازی و مفهوم ارتباطات. البته باید توجه داشت که چارچوب مفهومی این تحقیق با تعریف این مفاهیم بدست نمی‌آید بلکه نتیجه‌ی پردازش‌ها در فصول دوم و سوم خواهد بود.

حکمت، فلسفه و نظریه‌پردازی

معنای متعارف از حکمت و فلسفه

حکمت و فلسفه همانطور که فارابی بیان کرده است «قدیمی‌ترین و کاملترین علوم از جهت ریاست»^{۲۴} و همانطور که صدرالمتهلین بیان داشته است:

فلسفه استكمال نفس انسانی با معرفت به حقایق موجودات
همانطور که هستند و حکم به وجودش از روی تحقیق با برهان‌ها به قدر
وسع انسانی نه گمان و تقلید. و اگر بخواهی می‌گویم که نظم جهان
نظمی عقلی است بر حسب طاقت بشری برای آنکه تشبه به باری تعالی
حاصل شود.^{۲۵} (صدرالمتهلین 1360، ج 1، 20)

«فلسفه» دو معنای عام و خاص دارد. معنای فوق همان معنای خاص آن است و معنای عامش بر کل علوم اطلاق می‌شود. فلسفه در معنای خاصش متافیزیک است که در مقابل فیزیک قرار دارد. فیزیک به احکام موجودات طبیعی می‌پردازد اما متافیزیک به احکام اصل موجود بودن

²⁴ أقدم العلوم و أكملها رئاسة

²⁵ الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات على ما هي عليها و الحكم بوجودها تحقیقا بالبراهین لا أخذاً بالظن و التقليد بقدر الوسع الإنسانی و إن شئت قلت نظم العالم نظماً عقلياً على حسب الطاقة البشرية. لیحصل التشبه بالباري تعالی

اشیاء نظر دارد اعم از اینکه موجود طبیعی باشد یا غیرطبیعی مانند حکم به علیت. (پارسانیا 1391, 30)

در سنت اسلامی، فلسفه همان حکمت است اما همانطور که سید حسین نصر نیز به درستی بیان کرده است نمی‌توان فلسفه را هم برای کواچین-فیلسوف پراگماتیست- و هم برای ملاصدرا به یک معنا به کار برد. اندیشه‌ی ملاصدرا در بافت اسلامی، فلسفه است اما در غرب «حکمت»^{۲۶} است. «حکمت صدرایی» توجه خاصی به مباحث منابع معرفتی و حیانی دارد.

فلسفه در غرب نیز به مباحث معرفت‌شناسی محدود نشده است بلکه بسیاری از مباحث فلسفی از نوع زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی است.

این رساله موسع‌ترین معنای حکمت و فلسفه را در نظر ندارد بلکه معنای متعارف آن‌ها را در دو بافت اسلامی و غربی مدنظر قرار داده است. دیدگاه‌های ارتباطاتی که در غرب فلسفی نامیده می‌شود در این رساله فلسفی به حساب خواهند آمد و اندیشمندانی که در غرب فیلسوف نامیده می‌شوند در دایره‌ی مطالعه‌ی این رساله قرار خواهند داشت.

دو رویکرد در تحلیل حکمی و فلسفی

پارسانیا میان دو نوع بحث علمی تمایز قائل می‌شود؛ 1- بحث «در» یک علم 2- بحث «درباره‌ی» یک علم. نوع دوم، علم درجه دوم است که موضوع آن علمی دیگر است. مطالعه‌ی تاریخی، یا انتقادی در خصوص یک علم از جمله علوم درجه‌ی دوم هستند. پرسش از رئوس هشتگانه‌ی علوم نیز علم درجه دوم است. (پارسانیا 1391, 97) موضوع این رساله، نظریه‌ی ارتباطات را با نگاهی انتقادی بررسی می‌کند. با این توصیف، از نوع درجه دوم است اما از آن جهت که تمام این بررسی‌ها برای شناخت ارتباطات است در حقیقت تبیینی از نوع درجه اول است.

ملاحظه‌ی دیگری نیز در این خصوص دارد. تحلیل حکمی و فلسفی ارتباطات به دو شیوه امکان‌پذیر است:

1- از نظریه ارتباطات به فلسفه: تحویل نظریات ارتباطات به مبانی فلسفی آن‌ها و سپس نقد فلسفه‌ها.

2- از فلسفه به نظریه ارتباطات: تبیین مبانی فلسفی در نظریات ارتباطات و نقد این مبانی و در نهایت عمیق‌تر بهتر ارتباط.

در شیوه‌ی اول، نظریات ارتباطات درون مکاتب فلسفی دسته‌بندی می‌شوند و آنچه مورد نقد قرار می‌گیرد یک مکتب فلسفی است. در این شیوه ارتباطات از موضوعیت خارج می‌شود و چون نقد بر روی فلسفه است تفاوتی ندارد که این فلسفه مبنای دانش فیزیک است یا دانش جامعه‌شناسی یا ارتباطات. اما در شیوه‌ی دوم، نشان داده می‌شود که یک مکتب فلسفی در قالب چه مضامینی به یک سنت در حوزه ارتباطات تبدیل می‌شود و آنچه نقد می‌شود مضامین ارتباطی آن است نه مضامین صرفاً فلسفی‌اش. تحلیل به شیوه‌ی اول، از حوزه مطالعات ارتباطات خارج می‌شود و در انتها به یک رساله فلسفی مبدل می‌شود اما در شیوه‌ی دوم مطالعه کاملاً در چارچوب ارتباطات باقی خواهد ماند و نشان می‌دهد که یک مکتب فلسفی در قالب چه مفاهیم و گزاره‌هایی (مبادی تصویری و تصدیقی) به حوزه‌ی ارتباطات می‌آیند و تکثر می‌یابند.

در این تحقیق، به شیوه‌ی دوم عمل خواهیم کرد و به جای نقد فلسفه‌ی تحلیلی و فلسفه‌ی قاره‌ای به نقد دو مکتب انتقال و تولید خواهیم پرداخت. فلسفه تحلیلی در ارتباطات به مکتب «انتقال پیام» تبدیل می‌شود و فلسفه قاره‌ای به مکتب «تولید معنا» مبدل می‌گردد. انتقال و تولید دو مبنای فلسفی مختص نظریه‌ی ارتباطات هستند. علاوه بر این شیوه‌ی دوم نقد، در عین آنکه فلسفی است، برای محققان ارتباطات ملموس و قابل فهم است. اما شیوه‌ی اول در ابتدا که با نظریات ارتباطات سروکار دارد برای محققان فلسفه بیگانه است و در بخش دوم که ناظر به فلسفه است برای محققان ارتباطات دشوار و انتزاعی به نظر می‌آید.

شیوه‌ی دوم، الگویی را برای ساخت نظریه‌ای جدید در ارتباطات فراهم می‌کند و تحولی ایجابی را در مطالعات ارتباطی پدید آورد اما نقد فلسفی در شیوه‌ی اول، دستاورد ایجابی چندانی برای شناخت ارتباطات به بار نخواهد آورد به خصوص آنکه این شیوه در صدد نوآوری در فلسفه نیست.

همین روند را در مورد حکمت صدرایی خواهیم داشت به این معنا که از حکمت صدرایی به سمت نظریه‌پردازی ارتباطات می‌رویم. نوآوری این رساله در این است که نشان می‌دهد حکمت صدرایی قادر است به یک سنت ارتباطی تبدیل شود. حکمت صدرایی چارچوبی است که در گفتگو با دیگر سنت‌ها می‌تواند به جریانی پویا برای نظریه‌پردازی تبدیل شود و مفاهیم و گزاره‌هایی مرتبط با حوزه‌ی مطالعات ارتباطات تولید کند.

ارتباطات

با وجود آنکه اصطلاح ارتباطات چندین سده مورد مطالعه قرار گرفته است اما هنوز به درستی فهم نشده است و تعاریف متعددی برای ارتباطات ذکر شده است. شاید تعریف ساده‌ی «ارسال و دریافت پیام» یا «انتقال اطلاعات از فرستنده به گیرنده» برای ارتباطات دغدغه‌ی اولیه‌ی

ما را مرتفع سازد اما با چنین انتخابی بی تردید در درون یک چارچوب نظری خاص منحصر شده ایم. در بخش های آینده نشان خواهیم داد که این تعریف و تعاریف شبیه به آن تا چه حد از نگاه فیلسوفان شرقی و غربی و به خصوص حکمت متعالیه ناقص و فریبنده است.

تعاریف «ارتباطات» هنگامی که ابعاد نظری پیدا می کنند، تکثر بیشتری می یابند. برای نمونه دانس و لارسن 126 تعریف از ارتباطات را از منابع مختلف استخراج کرده اند (سامووار، پورتر و استفانی 1379، 47). تلاش های زیادی نیز از همان ابتدا برای سامان دادن به این تعاریف شده است. جان بی. نیومن در مقاله ی «مبنایی برای تعریف ارتباطات» (Newman 2006)، محسنیان در کتاب «ارتباط شناسی» (محسنیان راد 1368)، اندرسون در کتاب «مبانی معرفت شناسی نظریه ی ارتباطات» (اندرسون، 1996 به نقل از کریگ 2007) و جیمز کری در کتاب «ارتباطات به عنوان فرهنگ» (کری 1376) از نمونه ی این تلاش هاست.

در این بخش به جای انتخاب یک تعریف، مروری کوتاه بر وجوه مشترک تعاریف ارتباطات خواهیم داشت و سه برداشت اصلی از ارتباطات را توضیح خواهیم داد و در نهایت معانی این واژه در فارسی، انگلیسی و عربی تشریح خواهد شد.

وست و ترنر برای تعریف ارتباطات پنج مفهوم کلیدی را معرفی کرده اند: (West and

Turner 2010, 4)

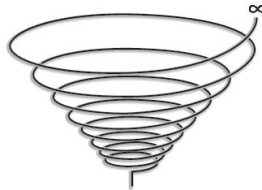


شکل 6: مفاهیم کلیدی در تعریف ارتباطات از نظر وست و ترنر

1- ارتباطات یک فرآیند (فراگرد) است: ارتباط مجموعه ای از حلقه هایی است که زنجیروار به همدیگر مرتبط هستند. هر اتفاقی که برای یکی از این حلقه ها رخ دهد بر روی حلقه های دیگر تاثیر می گذارد. هنگامی که شما با فردی غریبه آشنا می شوید با مجموعه ای از پیشفرض ها با او برخورد خواهید کرد که بر شیوه ی برخورد شما با او تاثیر گذار است. از سوی دیگر مکالمات میان شما و آن فرد، تمام پیشفرض های شما را تغییر می دهد. فرآیندی بودن ارتباطات، دلالت های دیگری نیز دارد. سامووار به جای فرآیند از «فرآیند پویا» استفاده می کند تا نشان دهد عوامل دخیل در ارتباطات به صورت زنجیر به هم متصل نشده اند بلکه یک کل یا سیستم است که عناصر آن در یک زمان، برهم کنش دارند (Samover, porter and mcdaniel 2007, 16). به همین

دلیل محسنیان راد پیشنهاد می کند به جای استفاده از اصطلاح فرآیند از واژه‌ی فرآگرد استفاده کنیم (محسنیان راد 1387, 57).

دلالت دیگر اصطلاح فرآیند این است که شما و آن غریبه بخشی از یک روند و جریان به حساب می آید نه تمام آن. فرآیندی بودن ارتباط سبب می شود آن را محدود به یک مقطع زمانی ندانیم.



شکل 7: فرآگرد ارتباطات به مثابه دوران حلزونی (Wood 2011, 6)

2- ارتباطات امری «اجتماعی» است: ارتباط یک کنش متقابل اجتماعی است. برای ارتباط حداقل نیاز به وجود دو یا فرض گرفتن دو نفر است. حتی هنگامی که ارتباطات، «درون فردی» است شما خود را در آینه‌ی دیگران می بینید و فهم می کنید.

3- ارتباطات امری «نمادین» و «زبانی» است: ارتباطات همانند زبان بر اساس نظام دلالتی و ارجاعی عمل می کند. این نمادها می تواند کلامی باشد یا غیرکلامی، در خلال ارتباطات چهره به چهره مبادله شوند یا در خلال ارتباطات رسانه‌ای.

4- ارتباطات مبتنی بر «معنا» است: نمادها به معانی ارجاع دارند و درک اهمیت نماد و معنا بدون یکدیگر، به سختی صورت می گیرد و حتی غیرممکن است. معنا همان مقصودی است که ارتباطگران با استفاده از نمادها در تلاش هستند آن را به اشتراک بگذارند یا آن را درک کنند.

5- ارتباطات در یک «زمینه» رخ می دهد: بهترین بیان برای توضیح زمینه، همان فرهنگ است. ارتباطات در یک بستر فرهنگی شامل دین، تاریخ، مکان، ارزش‌ها و روابط رخ می دهد. زمینه‌ها نقش تعیین کننده‌ای در روی آوردن به معنا و انتخاب کنش و نماد برای ارجاع به آن معنا ایفا می کند.

دو برداشت اصلی از ارتباط

اگرچه توضیحات بالا در خصوص تعریف و اجزای تعریف اهمیت دارد اما هنوز بینش مورد نیاز برای این مطالعه را به ما نمی دهد. صرف نظر از تعاریف متعددی که در خصوص ارتباط ارائه شده دو برداشت اصلی از ارتباط وجود دارد که در نسبت با دو برداشت متفاوت از علم مطرح می شود؛ 1- ارتباط تولید علم است. 2- ارتباط ابزار انتقال علم است.

بخش‌های مهمی از این تحقیق را اشاره به دو مکتب اصلی ارتباطات تشکیل می‌دهد. فیسک این دو مکتب را به تفصیل آورده است. «مکتب انتقال پیام»²⁷، ارتباط را فرآیندی می‌داند که از فرستنده آغاز می‌شود و از طریق مجاری انتقال اطلاعات بر گیرنده تاثیر می‌گذارد. کارایی و صحت این فرآیند دغدغه‌ی اصلی نظریات این مکتب است. این مکتب بیشتر در چارچوب «شکست ارتباطات»²⁸ شکل گرفته زیرا در تلاش است مشخص کند چرا ارتباط با شکست مواجه می‌شود. اما مکتب «تولید و مبادله‌ی معنا»²⁹ توضیح می‌دهد که چگونه کنشگران از طریق تبادل نشانه‌ها، معنا را تولید می‌کنند. این مکتب بر فرهنگ، زبان، تفاوت و خلاقیت در شیوه‌های ارتباطی تاکید دارد. (فیسک 10, 1388)

جیمز کری نیز در کتاب «ارتباطات به مثابه فرهنگ» این دو مکتب را با عنوان دو رویکرد انتقالی و آیینی از همدیگر متمایز کرده است و معتقد است که هر دو ریشه‌هایی دینی دارند. جدول زیر خلاصه‌ای از ابعاد این دو مکتب ارتباطی را تصویر کرده است: (کری 1376)

جدول 2: دو مکتب ارتباطات؛ مکتب تولید و مبادله معنا (آیینی یا نشانه‌شناختی) و مکتب انتقال پیام (فرآیندی)

رویکردهای ارتباطات	منشا	تعریف	هدف	نمونه	اندیشمندان
آیینی	دین	پیوند و اشتراک	رضایت، نظم و آهنگ تجربه یک نقش	دعا، دوستی بازی، رقص نمایشنامه و داستان	دورکیم، وبر و دوتوکویل
انتقال	دین	انتقال پیام	تغییر و اثرگذاری	موعظه، تعلیم پیام بازرگانی پروپاگاندا	لازارسفلد، شرام، لاسول، هاوولد

مدل‌های ارتباطات: از معامله تا تعامل

برداشت‌های دوگانه‌ی انتقالی و آیینی در قالب‌های متعددی بازآفرینی شده‌اند. سنت‌های هفتگانه‌ی نظری شاخه‌های نظری این دو برداشت اصلی از ارتباطات هستند که در فصل دوم به آن خواهیم پرداخت. برداشت‌های انتقالی و آیینی در قالب سه مدل عمده بازسازی شده‌اند:

1- مدل کنشی³⁰

2- مدل میان کنشی³¹

²⁷ transmission of messages

²⁸ communication failure

²⁹ production and exchange of meanings

³⁰ action

³¹ interaction

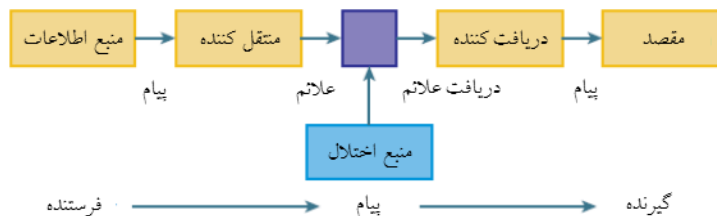
3- مدل تراکنشی³²

برداشت اول از ارتباطات، متأثر از دیدگاه‌های لاسول، شنون و ویور است که نگاهی خطی به ارتباطات دارد. در این نگاه، فرستنده کاملاً فعال و گیرنده منفعل در نظر گرفته می‌شود. مدل لاسول از ارتباطات بهترین نمونه‌ی چنین الگویی است:



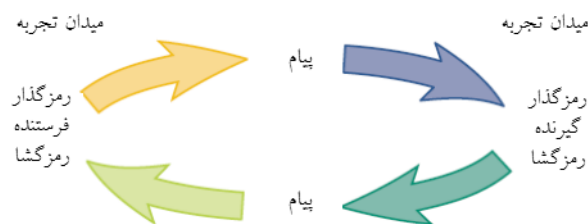
شکل 8: مدل خطی لاسول مبتنی بر کنش (1948)

دغدغه‌ی این برداشت از ارتباطات، برطرف نمودن اختلال در کانال‌های ارتباطی و هدف آن، تاثیر بر گیرنده است.



شکل 9: مدل کنشی از شنون و ویور (1949) (Wood 2011, 18)

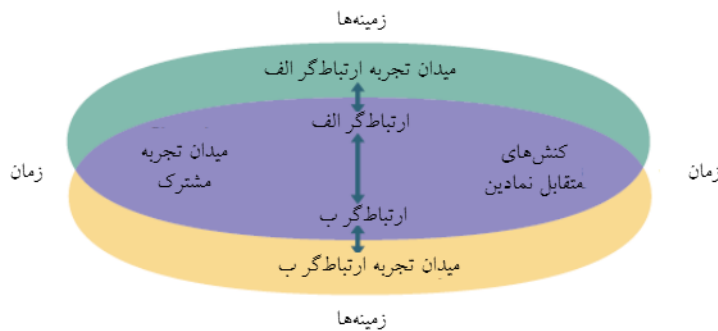
برداشت دوم از ارتباطات، با اصلاح برداشت اولیه از ارتباطات پدید آمد. اندیشمندانی همچون ویلبرشرام معتقد بودند ارتباطات یک کنش یک سویه نیست بلکه فرآیندی دوطرفه است. گاهی این دوسویگی با کمک مفهوم «بازخورد» نشان داده می‌شود. این برداشت از ارتباطات همانند رابطه خریدار و فروشنده است که میان آن دو چیزی داده و چیزی ستانده می‌شود اما جایگاه خریدار و فروشنده تغییر نمی‌کند. علاوه بر این چالش انفعال یک طرف (خریدار) و فعال بودن طرف دیگر (فروشنده) هنوز در این مدل وجود دارد.



شکل 10: مدل میان کنشی مبتنی بر مدل شرام (1955)

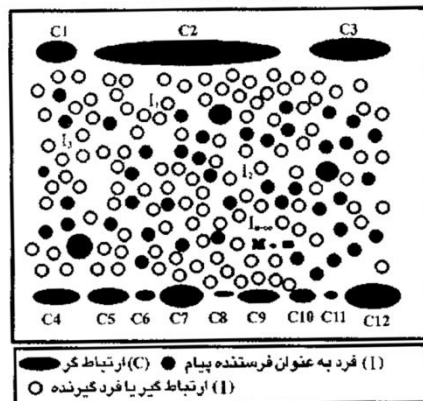
³² transaction

برداشت سوم از ارتباطات با کنشی و میان‌کنشی بودن ارتباطات موافق نیست بلکه آن را عمل مشترک می‌داند که طرفین با همدیگر انجام می‌دهند. در مدل «تراکنشی»، یک سویگی یا دوسویگی مطرح نیست و ارتباط در میان فرستنده و گیرنده شکل نمی‌گیرد. در این مدل، سخن از پیام، اختلال و بازخورد نمی‌شود. در این مدل ارتباط‌گران همه فعال هستند و با همدیگر میدان‌های جدیدی از تجربه را خلق می‌کنند که با تغییر زمان و زمینه تغییر می‌کند. فرهنگ در این برداشت از ارتباطات است که اهمیت می‌یابد.



شکل 11: مدل تراکنشی بر اساس مدل وود (1997)

این سه مدل را می‌توان با سه مفهوم «عمل»، «معامله» و «تعامل» فهم کرد با این ملاحظه که مفهوم عمل را ناظر به ابزارهای فنی در ارتباط است، مفهوم معامله ابعاد اقتصادی در ارتباط را تبیین می‌کند و مفهوم تعامل، ارزش‌های انسانی - همچون عشق، محبت و ایثار- را مدنظر دارد. اصطلاح معامله به خوبی نشان می‌دهد که ارتباطات به عنوان یک «داد و ستد» تعریف می‌شود که تناسب زیادی با نگاه تجاری دارد. معامله مصدر عربی برای فعل متعدی «عامل» است که از نظر نحو زبان عربی، یک فاعل و یک مفعول دارد³³. در یک معامله، چیزی داده می‌شود و چیزی گرفته می‌شود. مدل «بازار پیام» محسنیان‌راد نمونه‌ی بسیار خوبی برای همین برداشت از ارتباطات است که به نظام‌های چندقطبی ارتباطات را به بازارهای شرقی تشبیه کرده است. (محسنیان‌راد 1384)



³³ عامل زید خالداً

شکل 12: «نظام بازار جهانی پیام» (محسنیان‌راد 1384)

مدل فوق نسخه‌ی پیچیده برداشت دوم از ارتباطات (معامله) است که اساس آن سه عنصر اصلی فرستنده (ارتباط‌گر)، گیرنده (ارتباط‌گیر) و پیام است با این تفاوت که تعداد ارسال و دریافت‌ها بسیار بیشتر شده است.

اما تعامل از باب تفاعلِ عربی است که از نظر نحوی بدون مفعول است و به جای یک فاعل و یک مفعول، دو فاعل دارد³⁴. تعامل، یک داد و ستد نیست بلکه امری همدلانه و همیارانه است. افراد چیزهایی را میان همدیگر معاوضه نمی‌کنند بلکه یک امر را به کمک یکدیگر برمی‌سازند. در معامله عمل ارتباط‌گر و ارتباط‌گیر با همدیگر متفاوت است و هر یک هدف متفاوتی دنبال می‌کند اما در تعامل نه تنها عمل که هدفشان نیز یکی است. بهترین نمونه‌های تعامل، نمونه‌های دینی است. بیشتر کنش‌های ارتباطی در دین همچون حج و نماز جماعت و دعا با این مدل از ارتباطات تناسب دارند. در این کنش‌ها، افرادی که در کنار هم قرار می‌گیرند به همدیگر پیام منتقل نمی‌کنند، فرستنده یا گیرنده ندارند، هدفشان تاثیر بر روی همدیگر نیست. کنش‌های دینی بستگی زیادی به زمان و مکان دارند³⁵ و کنشگران با همدیگر کنش را صورت می‌دهند نه در مقابل یکدیگر.

واژه ارتباطات در فارسی

ارتباطات یک واژه‌ی کاملاً عربی است. زبان عربی از مجموعه زبان‌های سامی به شمار می‌رود - برخلاف فارسی که از مجموعه زبان‌های هنداروپایی است - که به تدریج بعد از اسلام واژگان عربی در متون فارسی به کار رفت. اصطلاح «ارتباطات» از جمع بسته شدن «ارتباط» با ادات جمع «ات» بدست آمده است. ارتباط از ریشه‌ی ربط به معنای محکم بستن (شد) و محکم کردن (توثیق) است. موید این معنا، ترجمه‌ی طبری از قرآن است که در قرن چهارم آیه‌ی «رَبَطْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ»³⁶ را «اگر نه آن بودی که ببستیم بر دل او» ترجمه کرده است (طبری 1356، ج 5، 1261) و ترجمه‌ی احمد بن محمد میبیدی در قرن ششم است که آن را «اگر نه آن بودی که ما دل او محکم کردیم» ترجمه نموده است. (میبیدی 1371، ج 7، 270) به همین ترتیب شاه ولی الله دهلوی در ترجمه‌ی خود در قرن دوازدهم آن را «اگر ما نمی‌بستیم بر دل او» آورده است (دهلوی 1417 ه.ق، 854) و انصاریان در قرن پانزدهم همین آیه را به «اگر قلبش را [با لطف خود] محکم و استوار نکرده بودیم» معنا کرده است. (انصاریان 1383، 383) دهخدا نیز ربط را بستن

³⁴ تعامل زیدٌ خالدٌ

³⁵ حج در مکان و زمان خاصی صورت می‌گیرد، همینطور نمازهای جماعت و جمعه و ...

³⁶ قصص: 10

چیزی به چیز دیگر و پیوند تعریف کرده است برای نمونه کاشانی چنین از این اصطلاح استفاده می‌کند: «آشفستگی زلف تو، ربط از سخنم برد». (دهخدا 1342-1341)

از همین ریشه در قرآن کلمه‌ی «رابطوا» از باب مفاعله آمده است که به شیوه‌های مختلف ترجمه شده است و بیانگر تطور معنایی ربط در فارسی - نه الزاما معنای قرآنی- است. طبری از آن «تداوم» محکم بودن و استواری را درک نموده است (بایستید بر صبر) (طبری 1356، ج 1، 268) و ابوالفتوح رازی نیز در روض الجنان خود همین معنا را با تعبیر « باز بندید خود را» آورده است (ابوالفتوح رازی 1408 ه.ق، ج 5، 217). این استواری بیشتر در میدان جهاد مدنظر بوده است و به معنای «مقاومت در برابر دشمن» نیز نزدیک شده است. از این رو میدی این آیه را در قرن ششم به «و بحرب و حجت دین بیای دارید» تفسیر نموده است (میددی 1371، ج 2، 382) و دهلوی در قرن دوازدهم آن را «آمادگی برای جهاد» دانسته است. (دهلوی 1417 ه.ق، 162) در قرن چهاردهم هجری قمری به دوطرفه بودن معنای باب مفاعله توجه شده است و رویکردی اجتماعی در ترجمه نمایان می‌شود همانطور که الهی قمشه‌ای «رابطوا» را معادل «یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید» آورده است. (الهی قمشه‌ای 1380، 76) قرن پانزدهم ه.ق معنای کاملا جدیدی برای رابطوا ذکر می‌شود و آن «ارتباط» است. سید محمد حسینی همدانی در تفسیر خویش رابطوا را به «همواره در ارتباط و وابستگی افراد اجتماع بیکدیگر بکوشید» تفسیر نموده است (حسینی همدانی 1404 ه.ق، ج 3، 292) تا سه معنای تداوم داشتن (همواره)، بستن (وابستگی) و اجتماعی بودن را با هم بیاورد و اصطلاح ارتباط را نیز به آن می‌افزاید تا بتواند تمام معانی «رابطوا» را با هم جمع کند.

واژه‌ی ارتباط مصدر باب افتعال به معنای پذیرش ربط و پیوند است. فرهنگ ابجدی این پذیرش را به «پیوستن» تعبیر کرده است. ارتباط در فارسی نیز تا قرن 12 هجری شمسی همین معنای «پذیرش ربط» را داشته است. اصطلاح ارتباط در فارسی قبل از قرن 12 اصطلاح کم کاربرد نیست اما دو تغییر در کاربرد دستوری آن در ادبیات فارسی پدید آمده است؛ یکی مربوط به خود واژه ارتباط و دیگری مربوط به کاربرد آن در جمله است. اصطلاح ارتباط تا پیش از قرن اخیر به ندرت -چه فارسی و چه عربی- جمع بسته می‌شده است.³⁷ در 529 جلد کتاب تاریخ اسلام در همین بازه‌ی زمانی تنها چهار بار و در دو کتاب، ارتباطات به صورت جمع آمده است.³⁸

³⁷ در میان 61 جلد کتاب تفسیر فارسی در 12 عنوان از قرن اول تا 12 هجری واژه‌ی ارتباط تنها 25 بار استفاده شده است که 21 بار در تفسیر منهج الصادقین (قرن دهم) و خلاصه‌ی آن بوده است و 4 بار در تفسیر حدائق الحقائق (قرن نهم). اصطلاح ارتباطات (جمع ارتباط) نیز به هیچ وجه استفاده نشده است.

³⁸ سه بار در کتاب «تحفه الملوک» و یک بار در کتاب «کشف الأسرار المخفیة فی علم الأجرام السماویة و الرقوم الحرفیه» (جستجو در نرم افزار تراث از مجموع نرم افزارهای نور)

در لغتنامه‌هایی که تا قرن 12 هجری شمسی و حتی اوایل قرن 13 نوشته شده‌اند نیز اثری از کلمه‌ی ارتباطات دیده نمی‌شود برای نمونه دهخدا و معین در فرهنگ خود مدخلی تحت عنوان ارتباطات ندارند در حالیکه اصطلاح «اطلاعات» در این لغتنامه آمده است. اما بعدها معین که در لغتنامه‌ی دهخدا حرفی از ارتباطات (جمع ارتباط) نروده بود این اصطلاح را در لغتنامه‌ی خود می‌آورد. او در کتابش «ارتباطات» را «اطلاعات و پیام‌های مبادله شده»، «وسیله‌های ارتباط» و «طریقه‌ی برقراری ارتباط» تعریف می‌کند.

ارتباطات 'ertebāt' [ع.ر. ج. ارتباط] (ا.مجان)

۱. مجموعه‌ی لوازم و وسایلی مانند رادیو، تلویزیون، و روزنامه که به وسیله آنها ارتباط برقرار می‌شود: امروزه پیشرفت ارتباطات، خبررسانی را سریع‌تر کرده است. ۲. دانشی که به مطالعه ویژگی‌ها یا چگونگی برقراری رابطه با لوازم و وسایل مخصوص می‌پردازد: خبرنگار، لیسانس ارتباطات دارد.

ارتباط جمعی 'ertebāt-jam'i' [ع.ر.فا.ا.] (ا.مجان)

وسيله و وسیله ارتباط جمعی.
ارتباط گیری 'ertebāt-gir-i' [ع.ر.فا.ا.] (حامص.)
ایجاد ارتباط؛ برقراری رابطه؛ زبان، شرط اولیه برای ارتباط گیری با دیگران است.

ارتباطی 'ertebāt-i' [ع.ر.فا.ا.] (صند، منسوب به ارتباط)
۱. مربوط به ارتباط. ۲. ویژگی آنچه با آن ارتباط برقرار می‌شود: راه ارتباطی، وسیله ارتباطی.

ارتبایش. [ا.ت] [ع مص ل] نیکو شدن حال. (مؤید

الفضلاء). نیکو حال گردیدن: راه امید انتمایش و ارتبایش جز بوعون نصرت و مدد و اعانت آن حضرت متصور نیست. (ترجمه معینی صفحه ۶۸).

ارتباط. [ا.ت] [ع مص م] رُبط. بستن. بر بستن. بیستن:

و در قصبه چشم او را ارتباط کردند و مدتی او را و لشکر او را مواجیب و اخراجات و علوفات مهیا داشتند و با وی اتصال مصاهرت ساختند (از تاریخ بیهقی). [بستگی. (غیاث)]. [بستن چیزی را با چیزی دیگر: و ربط النعمة بما یقررها و یهینها. (ابوالفضل بیهقی. چاپ مرحوم ادیب ص ۲۹۹)]. [مواصلت کردن: سیدهای با قصبه آمد و پدر من او را ارتباط کرد... و او را فرزندان و ذیل و عقب پدید آمد. (تاریخ بیهقی). [ربط بکسی دادن بدوستی: جد مرا... از نیسابور بلطایف و کرامات بسیار با بیهقی آورد و او را بمساعی خوب ارتباط فرمود و میان ایشان مکاتبات است در اخوانیات. (تاریخ بیهقی)]. [ارتباط فرس، معین کردن اسب بر رباط. (منتهی‌الآرب)].

ارتباطی. [ا.ت] [ع] منسوب به ارتباط. [بوندگامی].^۱

ارتباع. [ا.ت] [ع مص م] بهاران جانی بودن. (زوزنی). بهاران بودن. (تاج المصنوع بیهقی). بجای بهاری مقیم شدن. اقامت کردن در بهاران بجایی.

شکل 13: تحول معنای ارتباط در فارسی

سمت راست مدخل ارتباط در لغتنامه دهخدا است که به اصطلاح «ارتباطات» اشاره‌ای نکرده و سمت چپ بریده‌ای از فرهنگ سخن است که مدخلی با عنوان «ارتباطات» دارد. تغییر دوم این اصطلاح در ادبیات فارسی مربوط به کاربرد آن در جمله است. این واژه همواره همراه با دو متعلق به کار می‌رفته است^{۳۹} اما در قرن اخیر ارتباط بدون آن‌ها نیز به کار می‌رود^{۴۰}. در قرن اخیر اصطلاحات دیگری همچون «تبلیغات»^{۴۱}، «انتشارات»^{۴۲}، «اطلاعات»^{۴۳}،

³⁹ کاربرد این کلمه به شکل «ارتباط ... با ...» یا «ارتباط ... به ...» و یا «ارتباط میان ... و ...» بوده است.

⁴⁰ اولین کاربردهای اصطلاح «ارتباطات» در معنای جدید به دهه‌ی بیست باز می‌گردد که مربوط به پست، تلگراف و تلفن است. برای نمونه نامه‌ای که وزیر وقت - محمد ابراهیم خان علم مشهور به شوکت الملک دوم - در سال 1319 به نخست وزیر وقت تحت عنوان «نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن به نخست وزیر، در مورد لزوم بسط ارتباطات تلفنی اعم از داخلی و بین المللی و ارائه پیشنهاداتی در این زمینه» نگاشته است. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1404799>)

⁴¹ دهخدا، مدخل رادیو

⁴² «اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات» در سال 1319 تأسیس شد که در سال 1330 به «اداره کل انتشارات و رادیو» تغییر نام داد

⁴³ information

«مطبوعات»^{۴۴} و «مخابرات»^{۴۵} به همین شکل (بدون متعلق و به صورت جمع) در دستور زبان فارسی رواج پیدا کرده‌اند.

این اصطلاحات به خصوص «ارتباطات» - در حالت جمع - همزمان با ظهور وسایل الکترونیکی همچون تلگراف، رادیو و تلویزیون در ایران رواج یافت. ظهور چنین وسایلی مصادیقی برای اصطلاح «ارتباط» پدید آورد که مستقل از متعلق آن تعیین یافته‌اند. پیش از این اگر سخن از «ارتباط یک فرد با دیگری» بود اکنون می‌توانیم از «ارتباط فارغ از فرد و دیگری» سخن گفت مثلاً در مورد تلگراف، تلفن و حتی زبان و شیوه‌ی عملکرد آنها صحبت کرد. به عبارت دیگر «ارتباط» شیئیت یافته است. شیوه‌ای از تفکر که هورکهایمر آن را «خرد ابزاری» می‌نامد به نحوی که «افراد به وسایل فکر می‌کنند». داشتن درکی از این وسایل مشروط به فهم «ارتباط‌گران» نیست زیرا به ظاهر، ابزارهایی خنثی هستند که هر کسی می‌تواند از آنها در جهت منافع خود استفاده کند.

بدین ترتیب می‌توان علت دو تغییر دستوری در کاربرد واژه‌ی «ارتباطات» را به تحولی معرفتی نسبت داد که مبتنی بر «ابزارگرایی» و «تجربه‌گرایی» شکل گرفته است. اصطلاح ارتباطات صرفاً از خلال ترجمه‌ی کلمه‌ی کامیونیکشن بدست نیامده است بلکه یک تغییر معرفتی در زبان فارسی رخ نموده است. ورود ابزارها همزمان با ابزارگرایی به ایران آمد و زبان فارسی متناسب با آن بازسازی شد. از این دوره به بعد، فقط «ارتباط» میان دو امر یا دو فرد مدنظر نبود بلکه «ارتباطات»^{۴۶} به عنوان ابزارهایی مستقل از «زمان» و «زمینه» کانون توجه قرار گرفتند.

داد و ستد معرفتی و زبانی میان فارسی، عربی و زبان‌های لاتین بر ظهور اصطلاح «ارتباطات» تاثیر زیادی دارد. برای نمونه پیش از این، واژه‌ی «تبلیغات» از زبان عربی به عنوان معادلی برای پروپاگاندا و ادورتایزینگ^{۴۷} در زبان فارسی مبدل شد، اطلاعات برای اینفورمیشن استفاده شد، انتشارات به معادلی برای اصطلاح پابلیکیشن^{۴۸} به کار رفت و مطبوعات جایگزین اصطلاح پرس^{۴۹} شد. همین روند منجر به این شد که فارس‌زبانان از واژگان عربی برای نام‌گذاری

⁴⁴ press

⁴⁵ Transmission

⁴⁶ ات در انتهای کلماتی مانند تبلیغات و ارتباطات بر دو معنا دلالت دارند؛ اول جمع و دیگری دانش بودن. برای نمونه انوری

(1381) در فرهنگ بزرگ سخن دو معنا برای ارتباطات آورده است:

1- مجموعه لوازم و وسایلی مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه که به وسیله‌ی آنها ارتباط برقرار می‌شود.

2- دانشی که به مطالعه ویژگی‌ها یا چگونگی برقراری رابطه با لوازم و وسایل مخصوص می‌پردازد.

⁴⁷ Propaganda, advertising

⁴⁸ Publication

⁴⁹ press

و معادلسازی نام‌های غربی تمایل پیدا کنند و به همین ترتیب، برای ابزارها و دانشی که همراه با اصطلاح کامیونیکشن^{۵۰} می‌آید اصطلاح «ارتباطات» را انتخاب کنند.^{۵۱}

غربت معنایی واژه‌ی «ارتباطات» با معنای عربی و لاتینی بدان علت است که واژه‌ی «ارتباطات» صرفاً با ترجمه‌ی کامیونیکشن وضع نشده است بلکه یک تحول اجتماعی، معرفتی و زبانی در ایران رخ داده است. زبان فارسی بر اساس این تحولات معرفتی و اجتماعی خود را بازتولید کرده است و کاربرد اصطلاحات فارسی را با توجه به این تحولات، بازسازی نموده است.

واژه‌ی «ارتباطات» در زبان انگلیسی

تحولاتی که در خصوص اصطلاح «ارتباطات» در فارسی رخ داده است پیش از این در زبان‌های لاتینی روی داده بود. این واژه در زبان‌های لاتین نیز مدت‌ها پیش از ظهور رسانه‌های جمعی کاربرد داشته است. کامیونیکشن، از فعل و اسم لاتینی کامیونیکر^{۵۲} و کامیونیکاتیو^{۵۳} به معنای «اشتراک» و «تسهیم» گرفته شده است. اما با ظهور رسانه‌های جمعی و فناوریهای اطلاعاتی، ارتباطات بیشتر در معنای «انتقال»^{۵۴} به کار رفت. برای نمونه دایره‌المعارف بریتانیکا ارتباطات را حوزه‌ای مطالعاتی تعریف می‌کند که با انتقال پیام با وسایل مختلف سروکار دارد^{۵۵} یا فرهنگ وبستر آن را «کنش یا رخ دادن انتقال»^{۵۶} برمی‌شمرد. حتی گاهی آن را به ابزار انتقال نیز تعریف می‌کنند مانند تعریفی که فرهنگ انگلیسی آکسفورد برای آن آورده است.^{۵۷}



شکل 14: کاربرد اصطلاح کامیونیکشن در طول زمان (نمودار از گوگل گرام)^{۵۸}

⁵⁰ communication

⁵¹ «از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در اثر انتشار تمدن اروپایی در ایران و اعزام محصلین و رجال ایران باروپا و ازدیاد وسائل ارتباط و تاسیس پست و تلگراف و ترجمه آثار اروپایی کم کم یک نهضت و تحول عظیمی در ارکان مملکتی بوجود آمد...» (مجله‌ی ارمغان، اردیبهشت 1337، ص 83)

⁵² communicare

⁵³ communicatio

⁵⁴ Transmission

⁵⁵ The field of study concerned with the transmission of information by various means, such as print or broadcasting

⁵⁶ an act or instance of transmitting

⁵⁷ the means of sending or receiving information, such as telephone lines or computers.

⁵⁸ https://books.google.com/ngrams/graph?content=communication&case_insensitive=on&year_start=1800&year_end=2008&corpus=15&smoothing=4&share=&direct_url=t4%3B%2Ccommunication%3B%2Cc0%3B%3Bcommunication%3B%2Cc0%3B%3Bcommunication%3B%2Cc0#

سیر صعودی کاربرد واژه‌ی «ارتباطات» از چند سال قبل از آغاز دهه‌ی 1960 شروع می‌شود؛ سال‌هایی که شنون و ویور مقاله‌های خود را تحت عنوان «ریاضی ارتباطات»⁵⁹ در سال 1948 منتشر کرده‌اند. با فنی و ابزاری شدن «ارتباطات» در این سال‌ها، این اصطلاح به صورت جمع استعمال شد. مولانا معتقد است «استعمال لغت کامیونیکشن به صورت جمع کامیونیکشنز»⁶⁰ در علوم این رشته جنبه مطالعه ابزار و فن این پدیده را می‌رساند در حالیکه استفاده از آن به صورت مفرد و بدون «اس» در آخر این لغت به سیر و جریان این رشته مربوط می‌شود نه به وسائل و ابزار آن» (مولانا 1367، 17). علاوه بر این با پدید آمدن رویکرد فنی به وسایل انتقال پیام، امکان درک ارتباطات، فارغ از زمینه‌ی آن فراهم شد. پیش از این ارتباط به عنوان مصداقی مستقل از ارتباط‌گران شناخته نمی‌شد اما هنگامی که ارتباطات نامی برای «وسایل انتقال پیام» شد مصداق و شیئت پیدا کرد و به صورت مستقل مورد مطالعه قرار گرفت.

واژه ارتباطات در زبان عربی

اگرچه ارتباطات خودش یک واژه‌ی عربی است اما تنها در فارسی به عنوان معادلی برای کامیونیکشن به کار می‌رود. در عربی واژه‌های دیگری به عنوان معادل کامیونیکشن استفاده شده است. واژه‌ی «اعلام» و «علاقات»، «اتصالات»، «تواصل» از این جمله هستند.⁶¹ قصد توضیح تاریخچه‌ی کاربرد این اصطلاحات در زبان عربی را نداریم بلکه تنها اشاره‌ای به کاربرد آن‌ها در دوران معاصر خواهیم کرد.

پژوهشگران عرب زبان مفهوم «اعلام» را به معنای اطلاع‌رسانی و معادل «اینفورمیشن»⁶² (م. خندان 1374، 16) یا رسانه‌های جمعی استفاده می‌کنند. مفهوم «علاقات» به معنای روابط و معادل «ریلیشن»⁶³ به کار گرفته می‌شود. اتصال و تواصل دو مفهومی هستند که به عنوان معادل برای کامیونیکشن به کار گرفته می‌شوند. هر دو از ریشه‌ی وصل هستند اما این دو مفهوم بر دو برداشت متفاوت از ارتباطات دلالت دارند. اتصال در عربی بیشتر در مورد غیرانسان به کار می‌رود مثلاً اتصال سندی در علم‌الحديث یا اتصال یک شی به شی دیگر اما تواصل در عربی در مقابل

4%3B%2Ccommunication%3B%2Cc0%3B%2Cs1%3B%3Bcommunication%3B%2Cc0%3B%3BCommuni cation%3B%2Cc0

⁵⁹ Mathematics of communication

⁶⁰ communications

⁶¹ مفاهیم زیادی در حوزه‌ی ارتباطات همچون دعایه، اعلان و ابلاغ وجود دارد. ن ک به «تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات

اجتماعی» از محسن خندان

⁶² information

⁶³ relation

«تصارم»⁶⁴ برای انسان‌ها به کار می‌رود.⁶⁵ مفهوم اتصال بر وزن افتعال و بیشتر بر مدل اول و دوم ارتباطات (عمل و معامله) دلالت دارد اما تواصل بر وزن تفاعل است و به مدل سوم ارتباطات (تعامل) نزدیک می‌شود. اتصال بیشتر در مطالعات ارتباطات جمعی به کار می‌رود. در مقابل، کاربرد مفهوم «تواصل» برای ارتباط انسانی رایج‌تر است. برای نمونه مصطفی یونس برای ترجمه‌ی کتاب «جستجوی آن لاین»⁶⁶ عنوان «البحث بالاتصال المباشر» را آورده است (هارتلی 1994) اما محمد الجابری نام کتاب نظریات ارتباطات خود را «التواصل؛ نظریات و تطبیقات» گذاشته است. (عابد الجابری 2010)

جمع‌بندی

این رساله اگرچه رویکردی فلسفی دارد اما مسئله‌ی آن کاملاً عینی و انضمامی است از این رو با مباحث فلسفی آغاز نشده است. خودتنهاانگاری و شکست ارتباط در عصر فناوری ارتباطات به عنوان مسئله‌ی اصلی پژوهش‌ها در حوزه‌ی ارتباطات شناسایی شده است که نیاز به راه حلی بنیادین و ارتباطی دارد. برای تبیین مسئله به بنیان‌های فلسفی سه عنوان چکیده‌ی نظریه و عمل در غرب- پرداختیم و این سوال را طرح کردیم: ارتباطات در غرب چگونه نظریه‌پردازی شده است که به شکست ارتباط و تنهایی انسان مدرن منجر شده است و بر اساس حکمت متعالیه این شیوه‌ی نظریه‌پردازی را چگونه تبیین می‌شود و چگونه باید اصلاح شود؟

برای پاسخ به این سوال درصدد نفی نظریه‌ی غربی نیستیم از این رو رویکردی گفتگویی نسبت به آن اتخاذ نمودیم در یک سو نظریه غربی ارتباطات در «بنیادی‌ترین» سطح خود و در سوی دیگر نظریه‌ی ارتباطات متعالیه (حاصل خوانشی استنتاجی از حکمت متعالیه) قرار دارد.

شاید مهمترین نکته‌ای که به عنوان مقدمه برای خوانش فصول آینده لازم است فهم دو برداشت اصلی از ارتباطات است؛ 1) ارتباط انتقال پیام است و 2) ارتباط تولید معناست. به بیان جیمز کری، در برداشت اول، دغدغه آن است که چگونه پیام‌ها از فرستنده به گیرنده منتقل می‌شود و بر گیرنده تاثیر می‌گذارد اما در برداشت دوم، دغدغه آن است که ارتباط‌گران چگونه معانی را تولید و با همدیگر پیوند برقرار می‌کنند.

⁶⁴ قطع رابطه

⁶⁵ «فرهنگ ابجدی» و «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن»